

معرفی ابعاد پنج‌گانه قدرت جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از رویکرد نظری «بارنت و دیووال» به مفهوم قدرت

نیما رضایی^{۱*}

فتح‌اله پرتو^۲

چکیده

هدف: واژه «قدرت» یکی از مفاهیم پرکاربرد و جدال‌برانگیز در عرصه «علوم سیاسی» و هم‌چنین «روابط بین‌الملل» می‌باشد که تعاریف مختلفی از آن ارائه گردیده است و نظریه‌های مختلف با رویکردهای هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه مختلف، هریک از نگاه خود به بررسی مفهوم «قدرت» پرداخته‌اند. هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی ابعاد قدرت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کنش‌گر در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد. اگرچه می‌توان به‌صورت تجربی به نتایجی در این خصوص دست یافت، لکن تحلیل قدرت جمهوری اسلامی ایران در عرصه روابط بین‌الملل براساس رویکردهای نظری یکی از الزامات پژوهشی محققان علاقه‌مند به بررسی حوزه انقلاب اسلامی به‌صورت عام و جمهوری اسلامی ایران به‌صورت خاص می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش: در این پژوهش، رویکرد تلفیقی «مایکل بارنت و ریموند دیووال» به مفهوم «قدرت» به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب گردیده است. داده‌های مربوط به قدرت جمهوری اسلامی ایران نیز از منابع کتاب-خانه‌ای و وب‌محور (اینترنتی) جمع‌آوری شده است. از نظر تجزیه و تحلیل این پژوهش در زمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار دارد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر چهار نوع قدرت «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری» و «مولد»، دارای بُعد پنجم قدرت با عنوان «قدرت معنوی» می‌باشد که قابلیت انطباق بر هیچ‌یک از رویکردهای نظری در باب «قدرت» را ندارد، لکن به‌عنوان یک منبع بیرونی قدرت که کنش‌گران را تحت تأثیر قرار داده و آنان را در ایفای نقش مثبت در عرصه اجتماع (منطبق بر تعالیم دینی) یاری می‌رساند نمود دارد.

نتیجه‌گیری: می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کنش‌گری که مستظهر به پنج بُعد قدرت «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری»، «مولد» و «معنوی» می‌باشد، در عرصه روابط بین‌الملل به ایفای نقش می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: قدرت، قدرت اجباری، قدرت نهادی، قدرت ساختاری، قدرت مولد، قدرت معنوی، جمهوری اسلامی ایران.

Email: Nrir2020@gmail.com

۱- استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران
(نویسنده مسئول)

Email: fparto1361@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل از دانشگاه
بین‌المللی امام خمینی(ره) قزوین

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

مقدمه

شناخت «قدرت» از اهمیت شایانی در رشته روابط بین‌الملل برخوردار است. «بالدوین» معتقد است که «محققان روابط بین‌الملل نه تنها درباره نقش قدرت بلکه درباره ماهیت قدرت نیز با یکدیگر توافق ندارند» (بالدوین^۱، ۲۰۱۳: ۲۷۳).

در این راستا، «رابرت گیلپین» نیز عنوان می‌دارد که «قدرت یکی از دشوارترین مفاهیم در رشته روابط بین‌الملل است»^۲ (گیلپین^۳، ۱۹۸۲: ۱۳).

یکی از محققان پیچیدگی مفهوم «قدرت» را این گونه بیان می‌نماید: «قدرت مفهومی چند بُعدی، جدال برانگیز و دارای گستردگی مفهومی دانسته شده است. چند بُعدی بودن قدرت، تشخیص یا سنجش آن را دشوار نموده است. جدال‌های معرفتی در باب قدرت، نیز ریشه در جدال برانگیزی مفهوم قدرت دارد که منجر به ارائه تعاریف مختلف و متمایزی از مفهوم قدرت گردیده است» (نظری، ۲۰۰۷: ۱۲۳).

به همین علت است که تعاریف مختلفی از این مفهوم ارائه گردیده است. نظریه‌های مختلف با رویکردهای هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه مختلف، از اثبات‌گرایی تا پسامدرنیسم، هریک از نگاه خود به بررسی مفهوم «قدرت» پرداخته‌اند. در رشته روابط بین‌الملل نیز این مناقشه وجود دارد و ابعاد معرفت‌شناسانه، هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه به خود گرفته است.

استوارت آر. کَلگ^۴ در کتاب خود با عنوان «چارچوب‌های قدرت» دو خط سیر «استمرار» و «عدم استمرار» را در تبارشناسی مفهوم «قدرت» مورد تأکید قرار می‌دهد. خط سیر «استمرار» با «هابز» آغاز و با «لوکس» پایان می‌پذیرد و آراء اندیشمندانی نظیر «مارکس»، «راسل»، «وبر»، «پارسونز»، «رانگ»، «نیوتن»، «گیدنز»، «هانا آرنه»، «پولاتتزاس»، «رابرت دال»، «بکرک و بارتز» و... در درون این خط سیر قرار می‌گیرند. خط سیر «عدم استمرار» با گسست معرفت‌شناختی «میشل فوکو» آغاز و در گفتمان‌های «فراساختارگرایان»، «فرامارکسیست‌ها» و «فرامدرنیست‌ها» بیان‌ها و مدل‌های مختلف به‌خود می‌گیرد (تاجیک، ۱۹۹۸: ۱۰۴).

«استیون لوکس» دشوار و بحث‌برانگیز بودن^۵ مفهوم قدرت را ناشی از سه دلیل می‌داند: اول) آن که مفهوم قدرت در معنای خاص آن، بدوی [یا ابتدایی]^۶ است که موجب می‌گردد نتوان معنای آن را از طریق ارجاع به مفاهیم دیگر، که معنای آنها کمتر از معنای قدرت بحث‌برانگیز باشد، روشن نمود. مفهوم «قدرت» عمیقاً با مفهوم «منافع» و این که چگونه منافع فهمیده شود تا کمتر از نحوه فهم قدرت بحث برانگیز باشد، در ارتباط است. دوم) آن که مفهوم قدرت اساساً مجادله‌برانگیز^۷ است. زمانی که در مورد وجود یا عدم وجود

1. Baldwin

2. The concept of power is one of the most troublesome in the field of international relations

3. Gilpin

4. Stewart R. Clegg

5. trouble and the controversy

6. primitive

7. essentially contested

قدرت یا حد قدرت کارگزاران قدرت^۱، نحوه محاسبه قدرت داشتن یا اعمال قدرت، نحوه تعیین قدرت‌مندتر یا ضعیف‌تر بودن و نظایر آن مقداری قضاوت صورت می‌پذیرد، نمی‌تواند از مفروضات بحث‌برانگیز مختلف^۲، در میان آنها، مفروضات در مورد آن‌چه مهم و یا قابل توجه است، جدا باشد. به بیانی دیگر، نمی‌تواند از آن‌چه که ما معمولاً آن را مفروضات ارزشی^۳ فرد قضاوت کننده می‌خوانیم، جدا باشد. سوم) آن که مجادله‌برانگیز بودن قدرت مهم می‌باشد - این حقیقت که قدرت‌مند بودن و آن‌چه که به‌عنوان قدرت محسوب می‌شود بحث‌برانگیز است - آن‌گونه که «استفانو گوزینی» استدلال می‌نماید یک نقش اجرایی^۴ در گفتمان ما و به‌خصوص گفتمان سیاسی ما دارد: این‌که ما چه تصویری از قدرت داریم، تفاوتی در چگونگی نحوه تفکر و نحوه عمل ما به‌طور عام و در زمینه‌های سیاسی^۵ به‌طور خاص ایجاد می‌نماید (لوکس^۶، ۲۰۰۷: ۸۳). «هورل» نیز معتقد است تفاسیر مختلف از قدرت ناشی از اولویت‌ها و تعهدات سیاسی و اخلاقی متفاوت است (هورل^۷، ۲۰۱۰: ۱۵).

در این قسمت، جهت شناخت مفهوم «قدرت» در رشته روابط بین‌الملل از یک رویکرد مهم استفاده می‌گردد که با تلفیق نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، چهار نوع قدرت «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری» و «مولد» را استخراج نموده که از جامعیت کاملی برخوردار می‌باشد و در مقاله‌ای با عنوان «قدرت در سیاست بین‌الملل» توسط «مایکل بارنت و ریچارد دیووال» در مجله معتبر «سازمان‌های بین‌المللی» به‌رشته تحریر درآمده است. البته «بارنت و دیووال» در همین زمینه نیز کتابی تألیف نموده‌اند که توسط انتشارات دانشگاه کمبریج چاپ گردیده است.

بنابراین این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال اصلی که «قدرت جمهوری اسلامی ایران دارای چه ابعادی می‌باشد؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «با توجه به رویکرد تلفیقی «بارنت و دیووال» در معرفی ابعاد قدرت، جمهوری اسلامی ایران چهار دارای چهارنوع قدرت «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری» و «مولد» می‌باشد. علاوه بر این موارد می‌توان بعد پنجمی از قدرت با عنوان «قدرت معنوی» که قابلیت انطباق بر هیچ یک از رویکردهای نظری در باب «قدرت» را ندارد، برای جمهوری اسلامی ایران تعریف نمود».

بدین منظور لازم است که در ابتدا اجزا و مؤلفه‌های اصلی رویکرد تلفیقی «بارنت و دیووال» در باب قدرت مورد بررسی قرار گیرد و سپس به ابعاد قدرت جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود.

-
1. agent's power
 2. various controversial assumptions
 3. value assumptions
 4. a performative role
 5. political contexts
 6. Lukes
 7. Hurrell

چارچوب نظری: رویکرد تلفیقی «بارنت و دیووال» در باب قدرت

«بارنت و دیووال» قدرت را این‌گونه تعریف می‌نمایند: «قدرت، تولید تأثیرات بر کنشگران، در [درون] روابط اجتماعی و به‌واسطه آن می‌باشد که ظرفیت کنش‌گران برای کنترل سرنوشت آنها را شکل می‌دهد. این مفهوم دارای دو بُعد اصلی است: اول) انواع روابط اجتماعی که به‌واسطه آنها ظرفیت کنشگران تحت تأثیر قرار می‌گیرد. دوم) ویژگی این روابط اجتماعی^۲» (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۴۵).

پیش از ورود به بحث، طبقه‌بندی «بارنت و دیووال» از قدرت که در قالب یک جدول چهار سلولی ترسیم گردیده است را ذکر می‌نماییم و پس از آن به بررسی نحوه طبقه‌بندی و نهایتاً بررسی انواع مختلف قدرت می‌پردازیم.

جدول ۱: ابعاد چهارگانه قدرت از منظر بارنت و دیووال

		Relational specificity ویژگی رابطه‌ای	
		Direct مستقیم	Diffuse پراکنده
Power works through توانمندی‌ها از طریق روابط اجتماعی (بر ساخت یا تکوین)	Interactions of specific actors تعاملات بازیگران خاص	Compulsory اجباری	Institutional نهادی
	Social relations of constitution روابط اجتماعی (بر ساخت یا تکوین)	Structural ساختاری	Productive مولد

طبقه‌بندی قدرت Taxonomy of power

(Barnett & Duvall, 2005: 48)

«بارنت و دیووال» به تلفیق دو بُعد مطرح شده پرداخته و از تلفیق این دو بُعد یک جدول چهار سلولی که نشان‌دهنده انواع قدرت می‌باشد به‌دست می‌دهند.

در رابطه با سطرهای جدول فوق ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که «معمولاً در ادبیات علوم اجتماعی، قدرت به دو شکل مفهوم‌بندی می‌شود. یکی به‌عنوان یک «خصوصیت» یعنی مجموعه توانمندی‌های یک کنشگر و دیگری به‌عنوان یک «رابطه» (مشیرزاده و مسعودی، ۲۰۰۹: ۲۵۷). در حالی که قدرت از طریق «تعاملات بازیگران خاص» عمل می‌نماید [سطر اول جدول] «قدرت» از حالت رابطه‌ای خود خارج شده و به «یک ویژگی که یک بازیگر در اختیار دارد» تبدیل می‌شود. لکن در حالی که «قدرت

1. Power is the production, in and through social relations, of effects on actors that shape their capacity to control their fate
2. (A) the kinds of social relations through which actors' capacities are affected; and, (B) the specificity of those social relations
3. Barnett & Duvall

از طریق روابط اجتماعی عمل می‌نماید» [سطر دوم جدول]، قدرت نه به‌عنوان یک ویژگی که در یک رابطه عمل می‌نماید و این «قدرت» است که «کنش‌گران را به‌عنوان موجودیت‌هایی اجتماعی با ظرفیت‌ها و منافع مخصوص به‌خود (بر)ساخته می‌نماید».

قدرت اجباری

در جدول ارائه شده توسط «بارنت و دیووال»، اولین شکل قدرت، «قدرت اجباری» می‌باشد که آن را به‌عنوان «کنترل مستقیم بر دیگری» معرفی می‌نمایند و آن را این‌گونه تعریف می‌نمایند: «اولین مفهوم قدرت بر طیفی از روابط بین کنشگران که به‌یک کنشگر اجازه می‌دهد به‌صورت مستقیم، موقعیت و کنش‌های دیگر کنشگران^۱ را شکل دهد، تمرکز می‌نماید. برخی از معروف‌ترین و گسترده‌ترین تعاریف مورد استفاده از قدرت در ذیل مفهوم قدرت اجباری قرار می‌گیرند. «وبر» قدرت را به‌صورت «احتمال این که یک کنش‌گر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی قرار بگیرد که اراده او، علی‌رغم وجود مقاومت اجرا گردد» تعریف می‌نماید. به‌طور مشابه، «بلاو»^۲ قدرت را به‌عنوان نفوذ بر رفتار از طریق تحریم‌های منفی^۳ تعریف می‌نماید. برحسب نفوذ مطلق، مخصوصاً برای محققان روابط بین‌الملل، مسلماً هیچ تعریفی بر فرمول‌بندی اولیه «دال» از قدرت پیشی نخواهد جست. برای «دال»، قدرت به‌عنوان قابلیت کنشگر A در مجاب ساختن کنشگر B به انجام کاری که در غیر این صورت آن را انجام نمی‌داد، به‌بهترین نحو ممکن فهمیده می‌شود. اگرچه مفهوم‌سازی اولیه «دال» به‌نحو مفیدی مفهوم قدرت اجباری را شرح می‌دهد، لکن طبقه‌بندی ما این مطلب که قدرت اجباری به مفهوم «نیت‌مندی»^۴ وابسته نیست را برجسته می‌سازد. قدرت اجباری در هر جا که کنش‌های کنشگر A، کنش‌ها و موقعیت کنشگر B را حتی به‌صورت ناخواسته کنترل نماید وجود دارد» (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۵۱-۴۹).

پر واضح است که نمود عینی «قدرت اجباری» را می‌توان در «قدرت سخت» متجلی دید که مؤلفه‌های آن به‌روشنی توسط «هانس جواکیم مورگنتا» در کتاب معروف «سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح» معرفی گردیده است. مورگنتا، عناصر قدرت ملی را شامل «جغرافیا»، «منابع طبیعی (مواد غذایی + مواد خام)»، «توان صنعتی»، «آمادگی نظامی (تکنولوژی + رهبری + کمیت و کیفیت نیروهای مسلح)»، «جمعیت (توزیع جمعیت + روند رشد جمعیت)»، «منش ملی»، «روحیه ملی»، «کیفیت دیپلماسی» و «کیفیت حکومت (توازن میان منابع و سیاست + توازن میان منابع + حمایت مردمی + حکومت داخلی و سیاست خارجی)» معرفی می‌نماید (مورگنتا، ۲۰۰۵: ۲۶۲-۱۹۷).

1. circumstances or actions of another
2. Blau
3. negative sanctions
4. intentionality

«جوزف اس. نای» قدرت پلیس، قدرت مالی و توانایی استخدام و اخراج^۱ را نمونه‌هایی ملموس از قدرت سخت می‌داند که می‌تواند برای تغییر موقعیت دیگران به کار رود. وی معتقد است قدرت سخت بر انگیزه‌ها (هویج) و تهدیدها (چماق)^۲ متکی می‌باشد (نای، ۲۰۰۸: ۲۹).

نگاه «وبر» به مفهوم «قدرت» نیز در راستای «قدرت اجباری» ارزیابی می‌گردد. یکی از محققان نگاه «وبر» به «قدرت» را این‌گونه توصیف می‌نماید: وبر معتقد است که بین قدرت و سلطه پیوند برقرار است. وی سلطه را نمونه بارزی از قدرت می‌بیند. از نقطه نظر «وبر»، قدرت بر دو رکن عمده یعنی «تحمیل اراده» و «مقاومت شخص دیگر» مبتنی است. دو پایانه قدرت که «وبر» آنها را به‌مثابه سلطه در نظر می‌گیرد عبارت‌اند از: سلطه‌ای که بر «تجمیع منافع» (باتکیه بر دارایی و مالکیت اقتصادی) و سلطه‌ای که بر آمریت و اقتدار (یعنی قدرت فرمان دادن و وظیفه اطاعت نمودن) مبتنی می‌باشد. «وبر» سلطه انحصارگرانه در بازار را از جنس سلطه مبتنی بر «تجمیع منافع» و قدرت شاهی، پدرسالاری و اربابی را از جنس سلطه مبتنی بر آمریت و اقتدار معرفی می‌نماید (رهبری، ۲۰۰۶: ۱۲۸).

قدرت نهادی

دومین نوع قدرت، «قدرت نهادی» می‌باشد که «بارنت و دیووال» آن را به‌عنوان «کنترل کنشگران بر دیگر کنشگرانی که از لحاظ اجتماعی فاصله‌دار هستند» معرفی می‌نمایند و در توضیح آن می‌نویسند:

در حالی که قدرت اجباری مستلزم کنترل مستقیم یک کنشگر بر موقعیت و کنش‌های کنشگر دیگر است، قدرت نهادی کنترل کنشگران دیگر به‌شیوه‌ای غیرمستقیم می‌باشد. به‌طور ویژه، در این‌جا تمرکز مفهومی بر نهادهای رسمی و غیررسمی که بین کنشگر A و کنشگر B قرار دارند، می‌باشد. در این حالت، کنشگر A که به‌واسطه قواعد و رویه‌ها عمل می‌کند، نهادهایی را که کنش‌ها و وضعیت وجودی دیگر کنشگران را هدایت و محدود می‌کنند، خلق می‌نماید (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۵۲-۵۱).

بنابراین می‌توان قدرت یک کشور خاص در یک نهاد خاص را به‌عنوان قدرت نهادی در نظر گرفت. به‌عنوان نمونه قدرت ایالات متحده در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (NATO) و حتی سازمان ملل متحد (UN) و قدرت آلمان در اتحادیه اروپا (EU) را می‌توان به‌عنوان یک قدرت نهادی در نظر گرفت.

در «قدرت نهادی»، کنش‌های بازیگر A، رفتار یا وضعیت دیگر بازیگران را تنها به‌واسطه ترتیبات نهادی تحت تأثیر قرار می‌دهد (نظیر قواعد تصمیم‌گیری، خطوط رسمی مسؤولیت و تقسیم کار). بازیگر A منابع قدرت را در اختیار ندارد، لکن از آن‌جا که بازیگر A در یک رابطه ویژه با ترتیبات نهادی مربوطه قرار دارد، کنش‌های بازیگر A قدرت را بر بازیگر B اعمال می‌نماید (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۵۱).

-
1. the ability to hire and fire
 2. inducements (carrots) and threats (sticks)
 3. Nye

به‌همین دلیل در تعریفی که از مؤلفه‌های قدرت یک «قدرت متوسط سنتی» ارائه می‌گردد، نفوذی که این کشورها در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی دارند به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت این کشورها معرفی می‌گردد (فلمز و نولته^۱، ۲۰۱۰: ۶). «استیرز» نیز معتقد است که قدرت‌های متوسط نفوذی بیشتر از دولت‌های کوچک در نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد را دنبال می‌نمایند. در عین حال آنها نمی‌توانند امیدوار باشند که نفوذی معادل نفوذ قدرت‌های بزرگ را کسب نمایند (استیرز^۲، ۱۹۹۸: ۲۷۲).

قدرت ساختاری

سومین نوع قدرت که «بارنت و دیووال» بدان اشاره می‌نمایند، «قدرت ساختاری» است که آن را به‌عنوان «(بر) ساخت یا تکوین متقابل و مستقیم ظرفیت‌های کنشگران» معرفی می‌نمایند.

قدرت ساختاری به ساختارهایی مربوط می‌باشد که مشخص می‌نمایند چه دسته‌ای از موجودیت‌های اجتماعی، کنشگر هستند [و توانایی انجام کنش را دارا می‌باشند]. قدرت ساختاری بسیاری از ظرفیت‌های اجتماعی ساختاری، یا سوژه‌هایی که در ارتباط مستقیم با یکدیگر قرار دارند و منافع مرتبط با آنها که زمینه‌ساز و مرتب‌کننده کنش‌ها می‌باشد را ایجاد می‌نماید. در حالی که قدرت نهادی بر محدودیت‌های فرضی کنش^۳ تمرکز می‌نماید، قدرت ساختاری به تعیین منافع و ظرفیت‌های اجتماعی مربوط است (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۵۱). محققانی که بر قدرت ساختاری تمرکز می‌کنند «ساختار» را به‌عنوان یک رابطه داخلی درک می‌نمایند. از نظر آنان، «ساختار» یک رابطه تکوینی (قوام‌بخشی) مستقیم^۴ می‌باشد، همان‌گونه که موقعیت ساختاری بازیگر A تنها به‌واسطه ارتباط آن با موقعیت ساختاری بازیگر B وجود دارد. مثال‌های کلاسیک در اینجا روابط بین ارباب - برده و سرمایه - کارگر می‌باشند. از این منظر، انواع موجودات اجتماعی که به‌صورت متقابل (بر) ساخته می‌شوند به‌صورت مستقیم یا داخلی باهم مرتبط هستند. ظرفیت‌های رابطه‌ای اجتماعی، ذهنیت‌ها و منافع بازیگران به‌صورت مستقیم از طریق موقعیت‌های اجتماعی که این بازیگران در آن قرار دارند، شکل داده می‌شوند. قدرت ساختاری حتی زمانی که هیچ نمونه‌ای از کنش بازیگر A به‌منظور اعمال کنترل بر بازیگر B وجود ندارد، اعمال می‌گردد (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۵۲).

در این بخش لازم است به مفهوم «ساختار» که «قدرت ساختاری» از آن نشأت می‌گیرد و در درون آن معنا پیدا می‌کند را پرداخته شود. لازم به‌ذکر است که در رابطه با مفهوم «ساختار» در رشته روابط بین‌الملل دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در این بخش، دو نگاه مختلف به مفهوم «ساختار» یعنی نگاه خردگرایان (پوزیتیویست‌ها) و سازه‌انگاران مورد توجه قرار می‌گردد. نگاه پوزیتیویستی به مفهوم «ساختار» را می‌توان در نگرش «والتر» متجلی دید.

1. Fleses & Nolte
2. Stairs
3. differential constraints on action
4. a direct constitutive relation

از نظر «والترز»، اگرچه ساختار از تعامل واحدها (دولت‌ها) شکل می‌گیرد، لکن پس از آن که شکل گرفت، رفتار دولت‌ها را تعیین می‌نماید. ساختار براساس ترتیب اجزاء تعریف می‌گردد و تغییر در این ترتیبات و نه تغییر در سطح واحدها (دولت‌ها)، می‌تواند تغییر ساختاری را رقم بزند. ساختار قابل مشاهده نیست. ساختارهای سیاسی از سه مؤلفه «اصل سازمان دهنده»^۱، «تفکیک کارکردهای واحدها یا اجزاء»^۲ و «توزیع توانمندی‌ها»^۳ تشکیل شده‌اند. اصل سازمان دهنده در جوامع داخلی، سلسله مراتبی و در نظام بین‌الملل، آنارشیک، یعنی فقدان مرجع اقتدار مرکزی است. ضمناً اگر چه در جامعه داخلی با توجه به کارکردهای مختلفی که برای واحدهای مختلف بر پایه اصل تقسیم کار اجتماعی تعیین گردیده، تمایز کارکردی میان واحدهای تشکیل دهنده وجود دارد، لکن در نظام بین‌الملل چنین تمایزی وجود ندارد و از آنجا که تأمین امنیت دغدغه اصلی واحدها (دولت‌ها) می‌باشد، بنابراین لازم است که همه این واحدها (دولت‌ها) به دنبال حفظ بقا به‌عنوان کارکرد خود باشند. «توزیع توانمندی‌ها» عامل تمایز واحدها (دولت‌ها) در نظام بین‌الملل می‌باشد و تعیین می‌کند که هر یک از واحدها (دولت‌ها) به چه میزان از توانمندی لازم برای تأمین امنیت برخوردار هستند (مشیرزاده، ۲۰۰۹: ۱۱۵-۱۱۳).

در حالی که نئورئالیست‌ها «ساختار» را «توزیع توانمندی‌های مادی» می‌دانند، سازه‌انگاران معتقدند که ساختارها از «روابط اجتماعی» تشکیل شده‌اند. «ساختارهای اجتماعی» دارای سه عنصر اصلی می‌باشند: شناخت مشترک، منابع مادی و رویه‌ها^۴.

اولاً «ساختارهای اجتماعی» از طریق فهم، انتظارات و یا شناخت مشترک تعریف می‌شوند که کنش‌گران و روابط «همکاری‌جویانه یا تعارض‌آمیز»^۵ بین آنها را در یک موقعیت خاص بر ساخته می‌نماید. به‌عنوان مثال معمای امنیت یک ساختار اجتماعی متشکل از فهم بین‌ذهنی (بین‌الذهانی) است که در آن دولت‌ها به یکدیگر بسیار بی‌اعتماد هستند و همین موضوع موجب می‌گردد آنها بدترین حالت ممکن در مورد نیات دیگر دولت‌ها را در نظر بگیرند و در نتیجه منافع خود را در روابط مبتنی بر «خودپاری»^۶ تعریف نمایند. «اجتماع امنیتی»^۷ یک ساختار اجتماعی متفاوت می‌باشد که متشکل از یک شناخت مشترک می‌باشد که در آن دولت‌ها به‌منظور حل و فصل اختلافات بدون استفاده از جنگ به یکدیگر اعتماد می‌نمایند. این وابستگی ساختارهای اجتماعی به «انگاره‌ها»^۸ بدین معنا است که «سازه‌انگاری» دارای یک دیدگاه آرمان‌گرایانه از ساختارها می‌باشد.

-
1. organizing principle
 2. functional differentiation
 3. distribution of capabilities
 4. shared knowledge, material resources, and practices
 5. cooperative or conflictual
 6. self-help
 7. Security Community
 8. ideas

ثانیاً) «ساختارهای اجتماعی» منابع مادی نظیر «طلا» و «تانک و جنگنده» را هم شامل می‌شوند. سازه‌انگاران معتقدند که منابع مادی تنها از طریق ساختار شناخت مشترک که کنش‌های انسانی در آن تعبیه شده‌اند به کنش‌های انسانی معنا می‌بخشند. به‌عنوان نمونه برای ایالات متحده ۵۰۰ بمب هسته‌ای بریتانیا کم‌تر از ۵ بمب هسته‌ای کره شمالی تهدیدآمیز می‌باشد، زیرا بریتانیا کشور دوست ایالات متحده می‌باشد و کره شمالی این چنین نیست. دوستی یا دشمنی تابعی از فهم مشترک می‌باشد.

ثالثاً) ساختارهای اجتماعی نه در فهم کنشگران و نه در توانمندی‌های مادی بلکه در «رویه‌ها» وجود دارند. ساختارهای اجتماعی تنها در فرآیندها وجود دارند. جنگ سرد ساختاری از شناخت مشترک بود که بر روابط بین قدرت‌های بزرگ برای مدت چهل سال حاکم بود، لکن زمانی که قدرت‌های بزرگ اقدامات خود بر مبنای این ساختار را متوقف نمودند، دیگر جنگ سردی وجود نداشت (ونت، ۱۹۹۵: ۷۴-۷۳).

بنابراین خواه ساختار را به‌عنوان «توزیع توانمندی‌های مادی» در نظر بگیریم و خواه بر این باور باشیم که ساختارها از «روابط اجتماعی» تشکیل شده‌اند، این نکته بدیهی است که «قدرت ساختاری» از یک ساختار نشأت می‌گیرد و در درون ساختار معنا پیدا می‌کند.

قدرت مولد

چهارمین و آخرین نوع قدرت که «بارنت و دیووال» بدان اشاره می‌نمایند، «قدرت مولد» است که آن را به‌عنوان «ایجاد سوژه‌ها از طریق روابط اجتماعی پراکنده» معرفی می‌نمایند. لازم به‌ذکر است که از نظر «بارنت و دیووال»: قدرت مولد و قدرت ساختاری در چند مورد مهم هم‌پوشانی دارند. هر دو به فرآیندهای اجتماعی تکوینی که خود این فرآیندها توسط کنشگران خاص کنترل نمی‌گردند و تنها از طریق رویه‌های معنادار کنشگران^۲ به اجرا در می‌آید، توجه دارند. هر دو با این موضوع که چگونه ظرفیت‌های اجتماعی کنشگران به‌طور اجتماعی تولید می‌گردد و این که چگونه این فرآیندها، خودفهمی (فهم از خود) و منافع ادراک شده کنشگران^۳ را شکل می‌دهند، سر و کار دارند. قدرت ساختاری و قدرت مولد در چند مورد مهم با یکدیگر تفاوت دارند: در حالی که قدرت ساختاری از طریق روابط ساختاری مستقیم اعمال می‌گردد، قدرت مولد در گرو فرآیندهای اجتماعی پراکنده و کلی‌تر است. قدرت ساختاری همان (بر)ساخت یا قوام‌یافتگی ساختاری است که (بر)ساخت یا تکوین ساختاری نیز تولید و بازتولید موقعیت‌های داخلی مرتبط با فرادستی و فرودستی^۴ یا سلطه‌ای که کنشگران در اختیار دارند، می‌باشد. در مقابل، قدرت مولد (بر)ساخت یا تکوین یا قوام‌یافتن تمامی سوژه‌های اجتماعی با قدرت اجتماعی مختلف از طریق نظام‌های شناخت، رویه‌های گفتمانی گسترده و حوزه اجتماعی عمومی می‌باشد (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۵۷-۵۵).

1. Wendt
2. meaningful practices of actors
3. actors' self-understandings and perceived interests
4. super-and subordination

نویسندگان در ادامه اشاره می‌نمایند که «تمایز مفهومی بین قدرت، از طریق روابط اجتماعی تعاملات یا روابط اجتماعی (بر)ساخت عمل می‌نماید که با تمایزی که ادبیات مرتبط با قدرت تکرار می‌نماید نسبتاً نزدیک است: «قدرت بر» و «قدرت به»^۱. اگر مفهوم قدرت در رفتار و تعامل ریشه دارد و به کنترل دیگران توسط کنشگران [قدرت‌مند] اشاره می‌نماید، این مفهوم، مفهوم «قدرت بر» می‌باشد. در مقابل، اگر مفهوم قدرت با روابط اجتماعی (بر)ساخت گره خورده است و این که چگونه روابط اجتماعی مشخص می‌نمایند کنشگران چه کسانی هستند و چه ظرفیت‌ها و رویه‌هایی، کنشگران را از لحاظ اجتماعی برای متقبل شدن [قدرت] توانمند می‌سازد، این مفهوم، بر تولید اجتماعی «قدرت به» توسط کنشگران تمرکز می‌نماید» (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۴۶).

مفهوم «قدرت بر» بسیار واضح است. در رابطه با مفهوم «قدرت به»، لازم به ذکر است که پنهان‌ترین شکل و فناوری قدرت، خلق سوژه‌ها و ابژه‌ها می‌باشد و کیستی و چیستی افراد و ملت‌ها را شکل می‌دهد. خلق سوژه‌ها و ابژه‌ها میسر نمی‌گردد مگر از طریق خلق و جعل «گفتمان غالب» تا بدین واسطه، دیگران، فقط و فقط در راستای گفتمان غالب بیان‌دیشند، سخن بگویند و عمل نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۱۱: ۱۹).

همان‌گونه که اشاره گردید، قدرت از طریق «فناوری قدرت» کنش‌گران را (بر)ساخته یا تکوین می‌نماید. این فناوری قدرت در این‌جا «سوژه‌سازی» است که از طریق «گفتمان‌سازی» ممکن و اعمال می‌گردد. به‌عنوان مثال گفتمان لیبرالیسم، نظم موجود را طبیعی جلوه می‌دهد و نوع خاصی از کنشگران را ایجاد می‌نماید که این کنشگران منافع و ارزش‌ها را مطابق گفتمان لیبرالیسم تعقیب می‌نمایند. «قدرت در درون صورت‌بندی‌های گفتمانی^۲ قرار دارد که عادی‌بودن را طبیعی جلوه می‌دهد^۳ و برای بازتولید جمعیت عادی از طریق رویه‌های مرتبط، انگیزه ایجاد می‌نماید» (لیپشتر^۴، ۲۰۰۵: ۲۳۷).

پنجمین وجه قدرت

پنجمین و مهم‌ترین وجه قدرت، «قدرت معنوی» می‌باشد. همان‌گونه که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت: «معمولاً در ادبیات علوم اجتماعی، قدرت به دو شکل مفهوم‌بندی می‌شود. یکی به‌عنوان یک «خصوصیت» یعنی مجموعه توانمندی‌های یک کنشگر و دیگری به‌عنوان یک «رابطه» (مشیرزاده و مسعودی، ۲۰۰۹: ۲۵۷). «قدرت معنوی» نه به‌عنوان یک «خصوصیت» و نه به‌عنوان یک «رابطه» مطرح است و بنابراین قابلیت انطباق بر هیچ یک از رویکردهای نظری در باب «قدرت» را ندارد.

می‌توان گفت که «قدرت معنوی» یک منبع بیرونی قدرت می‌باشد که کنشگران را تحت تأثیر قرار داده و آنان را در ایفای نقش مثبت در عرصه اجتماع (منطبق بر تعالیم دینی) یاری می‌رساند و مجموعه

1. power over and power to
2. discursive formations
3. naturalize normality
4. Lipschutz

توانمندی‌های چنین کنشگرانی را افزایش می‌دهد. بنابراین «قدرت معنوی»، در یک رابطه معنوی بین خالق و مخلوق (در این‌جا کنشگر) شکل می‌گیرد و به‌عنوان یک منبع بیرونی قدرت معنا می‌یابد، در صورتی‌که کنشگران قابلیت «شناخت» آن را داشته باشند و بدان معتقد باشند، آن‌گاه به‌عنوان یک «خصوصیت» چنین کنشگرانی ایفای نقش می‌نماید.

این وجه از قدرت بر شش رکن «توکل»، «استقامت»، «اعتقاد به امدادهای غیبی الهی»، «شهادت طلبی»، «صبر» و «توسل به ائمه اطهار (علیهم‌السلام)» متکی می‌باشد.

«توکل» اولین رکن قدرت معنوی می‌باشد. آیه ۳ سوره طلاق «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (هر کس بر خداوند توکل نماید، خداوند امر او را کفایت می‌کند) «نگین آیات در رابطه با توکل می‌باشد. دومین رکن قدرت معنوی «استقامت» می‌باشد. مشهورترین آیه قرآن درباره استقامت، آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت می‌باشد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید)».

«اعتقاد به امدادهای غیبی الهی» سومین رکن قدرت معنوی می‌باشد. تعبیر «امداد غیبی» در قرآن به کار نرفته لکن در آیات متعددی به امدادهای غیبی الهی اشاره گردیده است. نظیر فرستادن سپاه نامرئی (آیه ۹ سوره مبارکه احزاب)، یاری با فرشتگان (آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره مبارکه آل عمران)، ایجاد آرامش در دل‌های مؤمنان (آیه ۲۶ سوره مبارکه توبه)، ایجاد هراس در دل‌های دشمنان (آیه ۱۵۱ سوره مبارکه آل عمران)، فرستادن بادهای ویران‌گر (آیه ۹ سوره مبارکه احزاب)، کم جلوه دادن لشکر دشمن (آیه ۴۴ سوره مبارکه انفال)، فرستادن لشکر پرندگان (آیه ۳ سوره مبارکه فیل)، برهم زدن نقشه‌های دشمنان (آیه ۱۸ سوره مبارکه انفال) و غیره.

چهارمین رکن قدرت معنوی «شهادت‌طلبی» می‌باشد. آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه اشاره به موضوع «شهادت‌طلبی» دارد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به‌عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن برعهده اوست و چه کسی از خدا به‌عهد خویش وفادارتر است پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است)».

«صبر» پنجمین رکن قدرت معنوی می‌باشد. آیه ۱۵۳ سوره مبارکه بقره به اهمیت «صبر» دلالت دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و نماز یاری جوید زیرا خدا با صابران است)».

ششمین رکن قدرت معنوی «توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام)» می‌باشد. اگر چه امامت یکی از اصول دین در دیدگاه شیعیان می‌باشد و ۱۴ معصوم چون نگینی بر انگشتری دیانت شیعی می‌درخشند لکن با توسل به این شجره طیبه بالأخص حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی(ع) است که بسیاری از مشکلات و مصائب قابل حل می‌گردند.

این شش رکن، قدرت معنوی را تشکیل می‌دهند.

بررسی پنج نوع قدرت جمهوری اسلامی ایران

«قدرت معنوی» جمهوری اسلامی ایران

اولین و مهم‌ترین وجه قدرت جمهوری اسلامی ایران، «قدرت معنوی» می‌باشد. پر واضح است که چنانچه این قدرت در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار نداشت و در شرایطی که تهدیدات داخلی و خارجی بسیاری متوجه جمهوری اسلامی می‌باشد، حفظ نظام امکان‌پذیر نبود. همین وجه از قدرت است که کنشگران (در این جا مقامات سیاسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران) را جهت مقابله با تهدیدهای چند بُعدی (نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) تجهیز نموده است.

همان‌گونه که پیش‌تر عنوان گردید، «قدرت معنوی»، در یک رابطه معنوی بین خالق و مخلوق (در این جا کنشگر) شکل می‌گیرد و به‌عنوان یک منبع بیرونی قدرت معنا می‌یابد، در صورتی که کنشگران قابلیت «شناخت» آن را داشته باشند و بدان معتقد باشند، آن‌گاه به‌عنوان یک «خصوصیت» چنین کنشگرانی ایفای نقش می‌نماید.

در رخدادهایی نظیر حمله نظامی مستقیم ایالات متحده به خاک ایران در جریان واقعه طبس؛ دوران جنگ تحمیلی هشت ساله؛ درگیری‌های نظامی ایالات متحده با نیروهای دریایی ایران در خلیج فارس از ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ (۳۰ تیر ۱۳۶۶) لغایت ۲ جولای ۱۹۸۸ (۱۲ تیر ۱۳۶۷)؛ بحران‌های امنیتی - اطلاعاتی از جمله کودتای نوژه و جریان‌ات تجزیه‌طلب؛ تحریم‌های اقتصادی؛ پیگیری سیاست‌هایی نظیر Regime Change (تغییر نظام)، مهار، تحریم، تغییر رفتار و نفوذ توسط قدرت هژمون (ایالات متحده) علیه جمهوری اسلامی ایران و...، این «قدرت معنوی» جمهوری اسلامی ایران و مؤلفه‌های آن شامل «توکل»، «استقامت»، «اعتقاد به امدادهای غیبی الهی»، «شهادت‌طلبی»، «صبر» و «توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام)» در کنار عناصری از دیگر اشکال قدرت جمهوری اسلامی نظیر رهبری داهیان حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بود که توانست کشور را از گرداب‌ها و بحران‌ها به سلامت عبور دهد. جنگ و بحران‌هایی که وقوع هریک از آنها در کشورهای دیگر می‌توانست نظام سیاسی مستقر را با فروپاشی مواجه نماید و انسجام و روحیه ملی را تا مرز نابودی و گسست بکشاند.

«قدرت اجباری» جمهوری اسلامی ایران

دومین وجه قدرت جمهوری اسلامی ایران، «قدرت اجباری» می‌باشد که بارزترین نمود آن را می‌توان در «قدرت نظامی» متجلی دید. اگر چه «قدرت اجباری» دارای نمودهای دیگری از جمله قدرت اطلاعاتی نیز می‌باشد که با توجه به محدودیت‌های مقالات علمی - پژوهشی، در این بخش تنها «قدرت نظامی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. «قدرت نظامی» جمهوری اسلامی را می‌توان برحسب استراتژی هفت ستونی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار داد (رضایی و تقوی‌نژاد، ۲۰۱۱: ۱۱۵). جمهوری اسلامی استراتژی هفت ستونی خود را بدین شرح تدوین نموده است:

ستون اول) پدافند هوایی ثابت و متحرک با تأکید ویژه بر استفاده تلفیقی از رادارهای متنوع در فازهای مختلف (UHF، VHF، HF، S، آرایه فازی و...)

ستون دوم) توپ‌خانه و موشک‌های بالستیک ثابت و متحرک

ستون سوم) جنگ الکترونیک با تأکید بر استفاده هوشمندانه از هر سه بخش اقدامات پشتیبانی الکترونیکی [ESM]، اقدامات ضد الکترونیکی [ECM] و اقدامات ضدضد الکترونیکی [ECCM] ضمن تأکید ویژه بر اختلال در سامانه موقعیت یاب جهانی (GPS) و ماهواره‌ها در صورت لزوم.

ستون چهارم) استفاده هوشمندانه و حداقلی از توان زرهی ضمن استفاده حداکثری از موشک‌های ضد

زره

ستون پنجم) استفاده هوشمندانه و حداقلی از توان هوایی ضمن استفاده حداکثری از پهپادها

ستون ششم) مقابله با جنگ اطلاعاتی

ستون هفتم) استراتژی مجزای شش ستونی در دریا شامل «قایق‌های جنگی تندرو مجهز به راکت»،

«زیردریایی‌های مجهز به اژدر و مین دریایی»، «موشک‌های بالستیک و کروز و راکت‌های ضدکشتی»،

«مین‌های دریایی مختلف»، «هوایماها و پهپادهای مجهز به موشک‌های ضدکشتی» و «تجهیزات جنگی

متعارف نظیر ناو جنگی و هاورکرافت».

لازم به ذکر است که ایالات متحده برای اشاره به استراتژی‌هایی از این دست که از سوی کشورهای

نظیر ایران، کره شمالی، چین و روسیه دنبال می‌شود از واژه «A2/AD»^۱ استفاده می‌نماید. در سند «راهبرد

اطلاعات ملی (NIS)» ایالات متحده سال ۲۰۰۹ آمده است:

تعدادی از دولت - ملت‌ها که توانایی به‌چالش کشیدن منافع ایالات متحده به شیوه‌های سنتی (نیروی

نظامی و جاسوسی) و نوظهور (عملیات سایبری) را دارا می‌باشند، عبارتند از: ایران، کره شمالی، چین و روسیه

[ترتیب برگرفته از اصل سند است]. ایران «مجموعه‌ای از چالش‌ها»^۲ را در مقابل «اهداف امنیتی ایالات

1. anti-access and area denial (A2/AD)

2. an array of challenges

متحده در خاورمیانه و فراتر از آن» به دلیل برنامه‌های هسته‌ای و موشکی و «ارائه کمک‌های مرگ‌بار»^۱ به دشمنان ایالات متحده و نیروهای ائتلاف ایجاد نموده است (دفتر مدیر اطلاعات ملی^۲، ۲۰۰۹: ۳).

«مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشینگتن» در یکی از گزارش‌های خود درباره استراتژی نظامی جمهوری اسلامی این گونه می‌نویسد: رویکرد تهران در مقابله با دشمنان به واسطه برخی اصول که به مدت طولانی سیاست ایرانیان را هدایت نموده‌اند، شکل داده شده است و این اصول با یکدیگر «شیوه نبرد» جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند:

(۱) استفاده از شیوه‌های «غیرمستقیم (جنگ نیابتی)»، «دارای [ابهام] دارای قابلیت انکار و [مبتنی بر] کنار ایستادن» و «[توأم با] صبر استراتژیک»^۳ به منظور مدیریت خطر.

می‌توان شیوه نبرد جمهوری اسلامی را «غیرمستقیم»، «دارای [ابهام]» و «[توأم با] صبر استراتژیک» دانست. تهران از مواجهه مستقیم^۴ با دشمنان اجتناب می‌نماید و به جای آن از طریق ابزارهای غیرمستقیم (نظیر جنگ نیابتی) یا شیوه‌های غیرمتعارف با دشمنان مقابله می‌نماید، گاهی اوقات دورتر از زمان و مکان وقوع درگیری. ایران این کار را حداقل در قسمتی به خاطر مدیریت خطر و در نتیجه کاهش پتانسیل تشدید^۵ انجام می‌دهد. ایران به دنبال دستیابی به اهداف و غلبه بر دشمنان خود از طریق پیروزی‌های گام‌به‌گام و کوچک^۶ به جای پیشرفت‌های سریع و پیروزی‌های قاطع می‌باشد.

(۲) [استفاده از اصول] مقابله به مثل، تناسب و استفاده تنظیم شده از خشونت^۷.
ایران غالباً یک رویکرد تلافی (این در به آن در)^۸ را در رابطه با کشورهای دیگر اتخاذ می‌نماید، پاسخ خود را با توجه به نوع کنش‌های دشمنان در سطحی گسترده و متناسب با چالش ادراک شده ارائه می‌دهد. این اصل پاسخ ایران به تهدیدات، فشارها و استفاده از زور را هدایت می‌نماید.

(۳) تأکید بر ابعاد اخلاقی، معنوی و روانی کشورداری و استراتژی.
جمهوری اسلامی بر اولویت ابعاد اخلاقی، معنوی و روانی جنگ بر ابعاد فیزیکی و فناورانه آن تأکید می‌نماید.

(۴) انعطاف‌پذیری تاکتیکی.

تهران گاهی اوقات به سرعت در مقابل فشارها یا تهدیدات می‌ایستد و زمانی که محکم به چالش کشیده شده است به آن پشت نموده و به دنبال دیگر نقاط فشار یا آسیب‌پذیری‌های دشمن برای بهره‌برداری می‌باشد.

-
1. provision of lethal aid
 2. Office of Director of National Intelligence
 3. the use of indirection (proxies), ambiguity (deniability and standoff), and strategic patience
 4. head-on confrontations
 5. to manage risk and thereby reduce the potential for escalation
 6. incremental steps and small victories
 7. reciprocity, proportionality, and the calibrated use of violence
 8. a tit-for-tat approach

۵) تلاش برای عدم انباشت در ائتلاف دشمنان از طریق ایجاد شکاف بین دشمنان^۱ (آیزن‌اشتات^۲، ۲۰۱۵: ۱۵).

مباحث این بخش را با اشاره به توان موشکی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اجزای استراتژی هفت ستونی از منظر «مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشینگتن» به‌پایان می‌رسانیم:

جدول ۲: مشخصات موشک‌های جمهوری اسلامی ایران مطابق گزارش «مؤسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک»

ردیف	نام موشک	برد (کیلومتر)	نوع سوخت	توضیحات
۱	فجر-۳ / ۵-	۷۵/۴۵	جامد	راکت با برد متوسط
۲	زلزال-۱ / ۳- / ۲-	۳۰۰/۲۱۰/۱۲۵	جامد	راکت با برد بلند
۳	فاتح-۱۱۰	۳۰۰	جامد	موشک مشتق شده از راکت‌های سری زلزال
۴	خلیج فارس	۳۰۰	جامد	موشک بالستیک ضدکشتی با هدایت الکترو اپتیکال - مشتق شده از موشک فاتح-۱۱۰
۵	هرمز-۱ / ۲-	۳۰۰	جامد	هرمز-۱ ضد رادار / هرمز-۲ ضد کشتی - مشتق شده از موشک فاتح-۱۱۰
۶	شهاب-۱	۳۰۰	مایع	مشتق شده از موشک اسکاد- بی روسیه همراه با کره شمالی
۷	شهاب-۲	۵۰۰	مایع	مشتق شده از موشک اسکاد- سی روسیه همراه با کره شمالی
۸	فاتح-۳۱۳	۵۰۰	جامد	نمونه‌ای از موشک فاتح-۱۱۰ با برد بلندتر
۹	ذوالفقار	۷۰۰	جامد	نمونه‌ای از موشک فاتح-۳۱۳ با برد بلندتر
۱۰	قیام	۸۰۰	مایع	بدون بالک ^۳ و مشتق شده از موشک شهاب-۲
۱۱	شهاب-۳	۱۰۰۰	مایع	مشتق شده از موشک نودونگ کره شمالی
۱۲	قدر	۱۶۰۰	مایع	مشتق شده از موشک شهاب-۳
۱۳	عماد	۱۷۰۰	مایع	مشتق شده از موشک قدر
۱۴	سجیل-۲	+۲۰۰۰	جامد	موشک چند مرحله‌ای، تست پروازی انجام شده ولی موشک عملیاتی نیست
۱۵	BM-25	۴۰۰۰	مایع	ساخت کره شمالی طراحی شده برپایه موشک بالستیک R-27 روسیه با قابلیت

1. efforts to disaggregate hostile coalitions by driving wedges between adversaries

2. Eisenstadt

3. Finless

شلیک از زیردریایی، وضعیت تست پروازی موشک مشخص نیست				
موشک کروز هواپایه جهت حمله به اهداف زمینی ^۱ ، وضعیت عملیاتی مشخص نیست	توربو جت	۷۰۰	یا علی	۱۶
موشک کروز زمین پایه جهت حمله به اهداف زمینی ^۲ برپایه موشک روسی Kh-55	توربو فن	۲۵۰۰-۳۰۰۰	سومار	۱۷

(آیزن اشتات^۳، ۱۶: ۲۰۴)

بدیهی است که «قدرت اجباری» و مصداق اصلی آن یعنی «قدرت نظامی» یکی از پایه‌های اصلی قدرت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. اگر چه در سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل وقوع بحران‌های مختلف از جمله جریانات تجزیه طلب و پس از آن درگیری در یک جنگ تحمیلی هشت ساله و تحریم تسلیحاتی ایران از سوی دو ابرقدرت وقت یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی امکان تقویت توان نظامی به نحو مطلوب میسر نگردید، لکن در سالیان اخیر و به یمن تأکیدات ویژه ولی فقیه زمان مبنی بر ساخت تجهیزات نظامی مورد نیاز نیروهای مسلح در داخل و کاهش وابستگی به کشورهای ثالث (بومی سازی توان نظامی)، انباشت قدرت نظامی ایران به حد مطلوب رسیده است. لازم به ذکر است که آیه ۶۰ سوره مبارکه انفال را می‌توان تجلی عینی توصیه خداوند متعال در مورد کارکرد «بازدارنده» انباشت قدرت سخت دانست: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (و هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [یعنی دشمنان خدا] آماده سازید! و [هم‌چنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد] تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و [هم‌چنین] گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد!).

بدیهی است که انباشت قدرت سخت علاوه بر جمع‌آوری تسلیحات نظامی نظیر موشک، تانک، سامانه‌های پدافند هوایی، جنگنده، بالگرد و ... مواردی نظیر سامانه‌های شنود، سامانه‌های جنگ الکترونیک و ضدجنگ الکترونیک، سامانه‌های مراقبتی و... را نیز شامل می‌گردد. نکته‌ای که مورد توجه استراتژیست‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است.

با عنایت به توضیحات فوق، می‌توان ادعا نمود که توان نظامی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از نمادهای عینی «قدرت اجباری» مقدرات زیادی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران جهت کنشگری به‌عنوان یک بازیگر روابط بین‌الملل قرار داده است. این گونه است که «فدراسیون دانشمندان آمریکایی

1. Air-launched land-attack cruise missile
2. Ground-launched land-attack cruise missile
3. Eisenstadt

(FAS)» در یکی از گزارش‌های خود ضمن بررسی شش سناریو مختلف در مورد جمهوری اسلامی ایران، هزینه «سناریوی سوم: ضربات جراحی گونه [به جمهوری اسلامی ایران]»^۱ را بر اقتصاد جهانی، به طور میانگین \$325,369,730,268 دلار آمریکا، هزینه «سناریوی چهارم: کارزار بمباران گسترده [علیه جمهوری اسلامی ایران]»^۲ را بر اقتصاد جهانی، به طور میانگین \$1,082,717,808,750 دلار آمریکا و هزینه «سناریوی پنجم: تهاجم همه‌جانبه و تمام‌عیار [به جمهوری اسلامی ایران]»^۳ را بر اقتصاد جهانی، به طور میانگین \$1,724,232,463,393 دلار تخمین زده است (بلر و جانسون،^۴ ۲۰۱۲: ۲۰-۱۵).

یکی از اثرات مستقیم و عینی دارا بودن «قدرت اجباری»، حفظ بقای جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تهدیدهای نظامی قدرت هژمون (ایالات متحده) می‌باشد. به واسطه دارا بودن «قدرت اجباری» است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند پهپاد یک ابرقدرت نظامی را ساقط نماید (ماجرای ساقط نمودن پهپاد گلوبال هاوک) و یا پایگاه نظامی آن ابرقدرت را برای اولین بار پس از حمله ژاپن به بندر پرل هاربر در جریان جنگ جهانی دوم، موشک‌باران نماید (ماجرای حمله موشکی به پایگاه عین‌الاسد).

«قدرت نهادی»

«قدرت نهادی» به‌عنوان سومین وجه قدرت جمهوری اسلامی ایران مطرح است. پیش از بررسی «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران، توجه به یک نکته بسیار مهم ضروری خواهد بود. در بخش ۱-۲ این نکته مورد بحث قرار گرفت که قدرت یک کشور در یک نهاد خاص را می‌توان به‌عنوان قدرت نهادی در نظر گرفت. پس «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران در کدام نهاد بین‌المللی یا منطقه‌ای موضوعیت و مصداق می‌یابد؟ در پاسخ باید به این نکته اشاره نمود که اگر چه «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران در یک نهاد رسمی مصداق پیدا نمی‌کند، لکن اگر بخواهیم به تبعیت از «هیسین کلور، میر و ریت برگر» از نظریه‌های سه‌گانه مبتنی بر قدرت، مبتنی بر منفعت و مبتنی بر شناخت^۵ در رابطه با رژیم‌ها یا نهادها نام ببریم (هیسین کلور، میر و ریت برگر،^۶ ۲۰۰۴: ۲-۱)، می‌توان به یک نهاد یا رژیم تحت عنوان «محور مقاومت» که مبتنی بر قدرت (و حتی شناخت) شکل گرفته است، نام برد که «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران در آن موضوعیت می‌یابد.

پر واضح است که جمهوری اسلامی ایران از طریق راه‌اندازی «محور مقاومت» دارای «قدرت نهادی» می‌باشد. بنابراین محوریت جمهوری اسلامی در «محور مقاومت» و ترتیبات غیررسمی آن را می‌توان نمودی از «قدرت نهادی» دانست. لازم به‌ذکر است علت اصلی شکل‌گیری «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» از نیمه سال ۲۰۰۳ به بعد که از آن تحت عنوان «محور مقاومت» یاد می‌گردد

1. Scenario Three: Surgical Strikes
2. Scenario Four: Comprehensive Bombing Campaign
3. Scenario Five: Full-Scale Invasion
4. Blair & Jansson
5. power-based, interest-based, and knowledge-based theories of regimes
6. Hasenclever, Mayer & Rittberger

و دارای ترتیبات نهادی غیررسمی می‌باشد، «معمای امنیتی» ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا در پنج قالب (۱) سنتکام، (۲) ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین، (۳) ناوهای هواپیمابر اعزامی به منطقه، (۴) پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای منطقه خلیج فارس و (۵) وجود دولت متحد ایالات متحده در منطقه یعنی «اسرائیل» به همراه حضور نظامی در دو کشور افغانستان (از اکتبر ۲۰۰۱ به بعد) و عراق (از مارس ۲۰۰۳ به بعد) می‌باشد (آجیلی و رضایی، ۲۰۱۷: ۱۷۷). و جمهوری اسلامی با هدف حل این معمای امنیتی مبادرت به تشکیل «رژیم ضمنی غیررسمی امنیت منطقه‌ای» تحت عنوان «محور مقاومت» و متشکل از کنشگران دولتی و غیردولتی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عربی سوریه، حزب... لبنان، گروه‌های چندگانه مقاومت در عراق، حوثی‌های یمن، جنبش صابرین، جنبش جهاد اسلامی و حماس در فلسطین نموده است تا بتواند امنیت نسبی خود و متحدان را افزایش و در نتیجه بقای خود و دیگر اعضای رژیم در مقابل تهدید ایالات متحده و دیگر تهدیدها (از جمله تهدید اسرائیل و تهدید سلفی - تکفیری‌ها) حفظ نماید (آدمی و رضایی، ۲۰۱۶: ۶۱).

اگر بخواهیم به اثرات دارا بودن «قدرت نهادی» اشاره‌ای داشته باشیم باید گفت که جمهوری اسلامی ایران به واسطه دارا بودن «قدرت نهادی»، توانسته است ضمن حفظ بقای خود و متحدان، خود را به عنوان یک بلوک قدرت در سطح منطقه غرب آسیا معرفی نماید. موضوعی که مورد تأیید برخی از محققان قرار دارد و این گونه بدان اشاره می‌نمایند: «امروزه غرب آسیا [خاورمیانه] عمیقاً بین دو اردوگاه [ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران] تقسیم شده است. واقعیتی که برخی از مفسران از آن با عنوان «جنگ سرد منطقه‌ای جدید» یاد می‌کنند»^۱ (لورت و لورت، ۲۰۱۰: ۷۵).

این «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران است که اجازه می‌دهد ایران ضمن بهبود کیفیت و کمیت کنشگری خود در عرصه روابط بین‌الملل و همچنین در سطح منطقه غرب آسیا، به واسطه بهره‌گیری از توان «محور مقاومت» با بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای و جهانی از جمله با کنش‌های تروریستی بازیگرانی نظیر داعش مقابله نماید. «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران همچنین می‌تواند بر نحوه کنش‌گری و رفتار سیاست خارجی ایالات متحده در سطح منطقه غرب آسیا تأثیر نهاده و آن را تا حدودی مدیریت نماید و اصطلاحاً مبانی محاسباتی آن را تغییر دهد. مضاف بر این موارد، «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مقدرات ایران جهت ایفای نقش فعال در سطح منطقه غرب آسیا در مقابل دیگر قدرتهای منطقه‌ای را بهبود و تقویت نماید.

«قدرت ساختاری»

چهارمین وجه قدرت جمهوری اسلامی ایران، «قدرت ساختاری» است. اگر بخواهیم تعریفی نئورئالیستی از «ساختار» به عنوان «توزیع توانمندی‌های مادی» ارائه دهیم، با توجه به اختلاف توانمندی‌های مادی

1. Middle East today is deeply divided between two camps [United States and the Islamic Republic of Iran] – a reality that some commentators describe as a new regional “Cold War”
2. Leverett & Leverett

جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه، می‌توان «قدرت ساختاری» را به‌عنوان چهارمین وجه قدرت جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت.

در رابطه با قدرت ساختاری جمهوری اسلامی به گزارش برآورد استراتژیک اندیشکده بسیار معتبر و مرجع «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IIS)» در سال ۲۰۲۰ استناد می‌گردد. اگر چه در این گزارش به شاخصه‌های مختلف قدرت نظامی هر کشور اشاره گردیده، لکن تنها به ذکر کمیت نیروهای مسلح اعم از نیروهای فعال، وظیفه، ذخیره و شبه نظامی^۱، تعداد تانک‌های اصلی میدان نبرد^۲، تعداد شناورها اعم از گشتی، رزمی و...^۳ و نهایتاً تعداد جنگنده‌ها اعم از جنگنده‌های ره‌گیر، جنگنده‌های مخصوص نبرد هوایی، بمب‌افکن‌ها، جنگنده‌های ضربتی و... اکتفا می‌گردد.

جدول ۳: برآورد استراتژیک «مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی» درباره کشورهای غرب آسیا در سال ۲۰۲۰

ردیف	نام کشور	تعداد نظامیان فعال (هزار نفر)	نیروهای وظیفه (هزار نفر)	تعداد نیروهای ذخیره (هزار نفر)	تعداد شبه نظامیان (نظیر نیروی انتظامی، گارد مرزی و... (هزار نفر)	تعداد شبه کل (شامل نظامیان فعال + نیروهای وظیفه)	تعداد تانک‌های اصلی میدان نبرد (MBT)	مجموع شناورها	تعداد جنگنده‌ها
۱	ایران	نیروی زمینی ارتش + سپاه (نیروی زمینی و نیروی قدس) = ۱۳۰ + ۱۵۵	ارتش + سپاه = ۲۲۰ + ؟	نیروی دریایی ارتش + سپاه = ۲۰ + ۱۸	نیروی هوایی ارتش (به همراه پدافند هوایی) + هوافضای سپاه = ۱۵ + ۵۲	تفنگ‌داران دریایی ارتش + سپاه = ۵ + ۲/۶ (جزو نفرات نیروی	۴۰ - ۶۰ (تعداد)	ارتش + سپاه = ۱۲۶ + ۶۸	۳۳۳
			ارتش + سپاه = ؟	۳۵۰	نیروهای بسیج ۱۲/۶ میلیون نفر که ۶۰۰ هزار نیروی آن رزمی هستند)	۶۱۰	ارتش + سپاه = ۱۵۱۳ + ؟	تعداد زیردریایی‌ها: ۱۹ فروند	پرتاب‌گرهای زمین به هوا (SAM): بیش از ۵۴۶ پرتاب‌گر

1. Active, Conscript, Reserve and Paramilitary
2. Main Battle Tank (MBT)
3. Patrol and Coastal Combatants

						دریایی محاسبه شده‌اند)		
۳۱۰	۶۱ تعداد زیردریایی‌ها: ۱۲ فروند	۲۳۷۹	۳۵۵/۲	۱۵۶/۸ (از جمله ۱۵۲ هزار و ۱۰۰ نیروی ژاندارمری)	۳۷۸/۷	نیروی زمینی=۲۶۰/۲ (به‌همراه نیروهای وظیفه)	ترکیه	۲
						نیروی دریایی=۴۵ (به‌همراه نیروهای وظیفه)		
						نیروی هوایی=۵۰		
						تفنگ‌داران دریایی=۳ (جزو نفرت نیروی دریایی محاسبه شده‌اند)		
۵۸۴ تعداد پرتاب‌گرهای زمین به هوا (SAM): بیش از ۹۰۸ پرتاب‌گر	۷۱ تعداد زیردریایی‌ها: ۶ فروند	۲۴۸۰	۴۳۸/۵	۳۹۷ (از جمله ۳۲۵ هزار نیروی امنیتی مرکزی و ۶۰ هزار نیروی گاردملی)	۴۷۹	نیروی زمینی=۱۲۰ نیروی دریایی=۱۰	مصر	۳
						نیروی هوایی=۳۰ (به‌همراه نیروهای وظیفه)		
						پدافند هوایی = ۸۰		
						تفنگ‌داران دریایی=?		
۹۰	۳۲ تعداد زیردریایی‌ها: ۰ فروند	۳۹۱	۱۹۳	۱۴۵ (از جمله ۱۰۰ هزار نیروی حشد الشعبی و ۳۶ هزار نیروی پلیس فدرال)	۰	نیروی زمینی=۱۸۰ نیروی دریایی=۳	عراق	۴
						نیروی هوایی(به همراه پدافند هوایی)=۱۰		
						تفنگ‌داران دریایی=۱ (جزو نفرت نیروی دریایی محاسبه شده‌اند)		
						نیروی زمینی=۱۰۰ نیروی دریایی=۲/۵ نیروی هوایی=?		
۳۵۴ تعداد پرتاب‌گرهای زمین به هوا (SAM): بیش از ۶۴ پرتاب‌گر	۴۵ تعداد زیردریایی‌ها: ۵ فروند	۴۹۰	۱۶۹/۵	۸ (شامل ۸ هزار پلیس مرزی)	۴۶۵	نیروی زمینی=۲۶ نیروی دریایی=۷ نیروی هوایی=۳۴	اسرائیل	۵
						تفنگ‌داران دریایی=۳۰۰ نفر (جزو نفرت نیروی		

							دریایی محاسبه (شده‌اند)		
۴۲۹	۳۹ تعداد زیردریایی‌ها: ۰ فروند	۸۸۰	۲۲۷	۲۴/۵ (شامل ۱۵ هزار گارد مرزی)	۰	نیروی زمینی=۰ نیروی دریایی=۰ نیروی هوایی=۰ تفنگ‌داران دریایی=۰	نیروی زمینی= ۷۵ گارد ملی= ۱۰۰ (تعداد ۲۷ هزار نفر از نیروهای گارد ملی از سربازان اجباری قبایل هستند) نیروهای استراتژیک موشکی= ۲/۵	عربستان سعودی	۶
۵۷	۹ تعداد زیردریایی‌ها: ۰ فروند	۲۸۲	۱۰۰/۵	۱۵	۶۵	نیروی زمینی=۰ نیروی دریایی=۰ نیروی هوایی=۰ تفنگ‌داران دریایی=۰	نیروی زمینی= ۸۶ نیروی دریایی= ۰/۵ نیروی هوایی= ۱۴ تفنگ‌داران دریایی=۰	اردن	۷
۲۳۶	۳۱ تعداد زیردریایی‌ها: ۰ فروند	؟	۱۶۹	۱۰۰ (شامل) ۵۰ هزار نیروی دفاع ملی و ۵۰ هزار مبارز ایما مدافع حرم از محور مقاومت)	۰	نیروی زمینی=۰ نیروی دریایی=۰ نیروی هوایی=۰ تفنگ‌داران دریایی=۰	نیروی زمینی= ۱۳۰ نیروی دریایی= ۴ نیروی هوایی= ۳۵ تفنگ‌داران دریایی=۰	سوریه	۸
۱۵۶	۴۲ تعداد زیردریایی‌ها: ۰ فروند	۳۸۳	۶۳	؟	۰	نیروی زمینی=؟ نیروی دریایی=؟ نیروی هوایی=؟	نیروی زمینی+گارد ریاست جمهوری= ۱۲+۴۴ نیروی دریایی= ۲/۵ نیروی هوایی= ۴/۵	امارات متحد عربی	۹

						تفنگ‌داران دریایی=?	تفنگ‌داران دریایی=?		
۹	۱۳ تعداد زیردریایی‌ها: ۰ فروند	۳۳۴	۶۰	۲۰ (نیروهای امنیت داخلی)	۰	نیروی زمینی=۰	نیروی زمینی=۵۶/۶	لبنان	۱۰
						نیروی دریایی=۰	نیروی دریایی=۱/۸		
						نیروی هوایی=۰	نیروی هوایی=۱/۶		
						تفنگ‌داران دریایی=۰	تفنگ‌داران دریایی=۰		
۳۳	۱۱ تعداد شناورهای گارد ساحلی: ۱۲	۶۲	۱۶/۵	۵ (نیروهای امنیت داخلی)	۰	نیروی زمینی=?	نیروی زمینی=۱۲	قطر	۱۱
						نیروی دریایی=?	نیروی دریایی=۲/۵		
						نیروی هوایی=?	نیروی هوایی=۲		
						تفنگ‌داران دریایی=?	تفنگ‌داران دریایی=۰		
۶۳	۱۳ تعداد زیردریایی‌ها: ۰ فروند	۱۱۷	۴۲/۶	۴/۴ (تعداد نیروهای گارد وطنی قبایل ۴۰۰۰)	۰	نیروی زمینی=?	نیروی زمینی+ نیروهای خارجی+ گارد سلطنتی= ۶/۴+۲+۲۵	عمان	۱۲
						نیروی دریایی=?	نیروی دریایی=۴/۲		
						نیروی هوایی=?	نیروی هوایی=۵		
						تفنگ‌داران دریایی=?	تفنگ‌داران دریایی=۰		

(مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، ۲۰۲۰: ۳۵۹-۱۴۷)

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر گردید، «قدرت ساختاری» همان (بر)ساخت یا قوام‌یافتگی ساختاری است که (بر)ساخت یا تکوین ساختاری نیز تولید و بازتولید موقعیت‌های داخلی مرتبط با فرادستی و فرودستی یا سلطه‌ای که کنشگران در اختیار دارند، می‌باشد (بارنت و دیووال، ۲۰۰۵: ۵۷).

اگر به تبعیت از «والترز»، ساختار را «توزیع توانمندی‌های مادی» در نظر بگیریم، باید گفت که «توزیع توانمندی‌های مادی» در منطقه غرب آسیا که با استناد به منابع معتبر بین‌المللی یعنی گزارش برآورد استراتژیک مؤسسه IISS استخراج گردیده، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرتمندترین و به‌تعبیر دقیق‌تر، توانمندترین کشور در منطقه غرب آسیا دارای «قدرت ساختاری» می‌باشد.

ممکن است در این‌جا این سؤال پیش آید که وقتی در «قدرت ساختاری» نیز سخن از قدرت و توانمندی نظامی پیش می‌آید پس تفاوت «قدرت ساختاری» و «قدرت اجباری» در چیست؟

در پاسخ باید به این نکته اشاره نمود که «قدرت اجباری» که یکی از نمودهای آن «قدرت نظامی» می‌باشد، یک «خصوصیت» یا مشخصه یک کشور می‌باشد. به عبارت دیگر، «قدرت اجباری» منبعی است که بازیگر A به واسطه آن بر بازیگر B اعمال قدرت مستقیم می‌نماید. به واسطه «قدرت اجباری»، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در مقابل یک ابرقدرت نظامی (یعنی ایالات متحده) مقاومت نماید و اجازه اعمال قدرت مستقیم به آن کشور را ندهد.

اما «قدرت ساختاری» در یک رابطه (به تعبیر بارنت و دیووال، روابط اجتماعی (برساخت) و میان دو یا چند کنشگر شکل می‌گیرد. «ساختار» را می‌توان به عنوان یک رابطه داخلی در نظر گرفت. همان گونه که موقعیت ساختاری بازیگر A تنها به واسطه ارتباط آن با موقعیت ساختاری بازیگر B وجود دارد. قدرت ساختاری به ساختارهایی مربوط می‌باشد که مشخص می‌نمایند چه دسته‌ای از موجودیت‌های اجتماعی، کنشگر هستند (Barnett & Duvall, 2005: 51-52).

در ساختار منطقه غرب آسیا به عنوان یک رابطه داخلی که به واسطه «توزیع توانمندی‌های مادی» شکل می‌گیرد، موقعیت ساختاری جمهوری اسلامی ایران متفاوت از موقعیت ساختاری عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اردن، کویت، قطر، عمان و غیره می‌باشد. همین موضوع موجب شکل‌گیری نوعی «قدرت ساختاری» برای جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که به واسطه «قدرت ساختاری»، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کنشگران و بازیگران اصلی در منطقه غرب آسیا مطرح می‌باشد. ضمناً نباید این نکته را از نظر دور داشت که برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا، نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی و غیره به واسطه درک غلط از «قدرت ساختاری» جمهوری اسلامی ایران است که هم‌واره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک تهدید و کشوری که آماده بلعیدن آنان می‌باشد، در نظر گرفته و به غلط، ایالات متحده را به عنوان فرشته نجات خود پنداشته و مبادرت به تأسیس محور غربی-عبری - عربی جهت مهار «قدرت ساختاری» جمهوری اسلامی ایران نموده‌اند.

ضمناً حتی اگر ساختار را به عنوان «توزیع توانمندی‌های مادی» در نظر بگیریم و ساختار بین کشورهای منطقه غرب آسیا را دارای ماهیت و جنبه‌های فرهنگی و تاریخی بدانیم و یا حتی آن را یک «ساختار اجتماعی» مفروض بگیریم، باز هم جمهوری اسلامی ایران دارای «قدرت ساختاری» می‌باشد.

«قدرت مولد»

پنجمین وجه قدرت جمهوری اسلامی، «قدرت مولد» می‌باشد. همان گونه که «بارنت و دیووال» تأکید نمودند تولید گفتمانی سوژه‌ها، تثبیت معانی و شرایط کنش‌ها در سیاست جهانی به «قدرت مولد» در روابط بین‌الملل اشاره دارد. بنابراین می‌توان «قدرت گفتمانی» جمهوری اسلامی را همان «قدرت مولد» در نظر گرفت. البته پر واضح است که قدرت گفتمانی جمهوری اسلامی بیش از همه در میان شیعیان منطقه نمود دارد. در این بخش جهت اثبات ادعای خود به دو نظرسنجی معتبر که توسط «مرکز ویلسون» و «مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب» انجام گرفته‌اند، استناد می‌گردد.

«مرکز ویلسون» در پژوهش خود با عنوان «نگاهی به ایران: ۲۰ ملت مسلمان و عرب چگونه به ایران و سیاست‌های آن کشور می‌نگرند؟» که در سال ۲۰۱۲ انجام پذیرفته است، پیمایش مفصلی را در میان ۲۰ کشور مسلمان و عرب انجام داده است. بخشی از نتایج این پیمایش در قالب چند جدول ارائه می‌گردد. در جدول ذیل، درصد مردم کشورهای مختلف که به سؤال «برای هر یک از کشورهای زیر، به ما بگوئید نگرش شما نسبت به هر کشور، مساعد است یا نامساعد؟»^۱ پاسخ مشخص خود را ارائه داده‌اند، مشخص شده است. لازم به ذکر است که در ردیف اول مربوط به هر کشور، درصد پاسخ کل مردم آن کشور به سؤال فوق ذکر گردیده و در ردیف‌های بعدی درصد پاسخ هر یک از گرایش‌های مذهبی ذکر گردیده است.

جدول ۴: نتایج نظرسنجی مرکز ویلسون-قسمت اول

ردیف	نام کشور	نگرش مطلوب نسبت به ایران	نگرش منفی نسبت به ایران
۱	کویت (کل مردم)	۵۰	۴۴
	شیعیان	۷۲	۲۱
	اهل تسنن	۳۲	۶۳
۲	بحرین (کل مردم)	۴۲	۵۶
	شیعیان	۷۶	۲۳
	اهل تسنن	۴	۹۴
۳	قطر (کل مردم)	۱۶	۷۹
	اهل تسنن	۱۳	۸۳
۴	امارات متحده عربی (کل مردم)	۲۷	۶۹
	شیعیان	۶۷	۲۸
	اهل تسنن	۲۱	۷۴
۵	پادشاهی عربستان سعودی (کل مردم)	۱۵	۸۴
	شیعیان	۹۲	۶
	اهل تسنن	صفر	۹۹
۶	عمان (کل مردم)	۳۲	۵۷
	شیعیان	۲۵	۷۰
	اباضیه	۴۷	۳۹
	اهل تسنن	۶	۸۹
۷	یمن (کل مردم)	۸۰	۱۹

1. For each of the following, please tell us if your attitude regarding them is favorable or unfavorable?

۵	۹۴	شیعیان	
۲۷	۷۳	اهل تسنن	
۱۶	۸۴	لبنان (کل مردم)	۸
۳	۹۶	شیعیان	
۲۵	۷۵	اهل تسنن	
۱۹	۸۱	مسیحیان	۹
۳۶	۶۱	عراق (کل مردم)	
۱۴	۸۲	شیعیان	
۸۲	۱۵	اهل تسنن	۱۰
۷۴	۲۳	اردن	
۷۰	۲۶	فلسطین	۱۱
۷۷	۲۲	ترکیه (کل مردم)	۱۲
۸	۹۲	شیعیان	
۸۸	۱۲	اهل تسنن	

(زاگی، بوهرنت، کلوگرو، مظلوم و اسکات، ۲۰۱۲: ۷-۱)

در جدول ذیل، درصد مردم کشورهای مختلف که به سؤالات مختلف زیر پاسخ مشخص خود را در رابطه با جمهوری اسلامی ارائه داده‌اند، مشخص شده است:

سؤال شماره یک: ایران، مدلی برای کشور من است؟

سؤال شماره دو: ایران در راستای پیش‌برد صلح و ثبات در منطقه عمل می‌نماید؟

سؤال شماره سه: ایران، دستور کارهایی که در راستای منافعش باشد را دنبال می‌نماید؟^۲

سؤال شماره چهار: سیاست ایران به تقسیم‌بندی فرقه‌ای در جهان عرب کمک می‌کند؟^۳

سؤال شماره پنج: ایران به صلح و ثبات در جهان عرب کمک می‌کند؟

1. Zogby, Bohnert, Calogero, Mazloom & Scott
2. Iran is pursuing its own agenda to serve its interests
3. Iranian policy is contributing to sectarian division in the Arab World

جدول ۵: نتایج نظرسنجی مرکز ویلسون - قسمت دوم

ردیف	نام کشور	سؤال یک		سؤال دو		سؤال سه		سؤال چهار		سؤال پنج	
		موافق	مخالف	موافق	مخالف	موافق	مخالف	موافق	مخالف	موافق	مخالف
۱	کویت (کل مردم)	۳۴	۵۳	۴۷	۴۳	۷۳	۲۰	۷۶	۲۱	۵۱	۴۰
	شیعیان	۵۴	۳۳	۸۲	۶	۷۸	۱۷	۷۵	۲۰	۸۰	۱۱
	اهل تسنن	۱۷	۶۹	۱۹	۷۱	۷۰	۲۲	۷۶	۲۱	۲۸	۶۲
۲	بحرین (کل مردم)	۳۶	۵۸	۴۴	۵۰	۶۴	۲۸	۶۰	۳۴	۴۷	۴۹
	شیعیان	۶۵	۲۶	۸۳	۹	۴۲	۴۷	۲۹	۶۱	۸۹	۶
	اهل تسنن	۴	۶۳	۱	۹۶	۹۰	۶	۹۵	۴	۲	۹۶
۳	قطر (کل مردم)	۱۲	۷۸	۱۱	۷۸	۷۴	۱۸	۸۲	۱۳	۱۲	۷۶
	اهل تسنن	۸	۸۲	۷	۸۲	۷۷	۱۶	۸۷	۹	۸	۸۰
۴	امارات متحده عربی (کل مردم)	۲۹	۶۲	۳۱	۶۰	۶۰	۳۱	۶۰	۳۰	۲۳	۷۱
	شیعیان	۷۰	۲۶	۸۲	۸	۵۷	۳۳	۱۸	۷۶	۳۰	۶۴
	اهل تسنن	۲۵	۶۶	۲۶	۶۴	۶۱	۳۱	۶۷	۲۵	۲۳	۷۲
۵	پادشاهی عربستان سعودی (کل مردم)	۱۵	۸۴	۱۴	۸۰	۸۹	۸	۷۶	۲۱	۱۵	۸۳
	شیعیان	۹۵	۴	۸۲	۱۰	۶۲	۳۱	۲	۹۳	۹۰	۷
	اهل تسنن	صفر	۹۹	۲	۹۳	۹۴	۴	۸۹	۷	۱	۹۷
۶	عمان (کل مردم)	۳۳	۵۷	۳۳	۵۸	۶۴	۳۰	۵۹	۳۴	۳۳	۵۷
	شیعیان	۳۹	۴۴	۵۷	۳۱	۷۴	۱۹	۷۵	۲۰	۴۲	۵۲
	اباضیه	۳۹	۵۳	۴۲	۴۸	۵۶	۳۷	۴۵	۴۷	۴۲	۴۷
	اهل تسنن	۱۹	۶۹	۸	۸۷	۷۶	۱۸	۸۳	۱۱	۱۴	۷۸
۷	یمن (کل مردم)	۵۵	۴۴	۷۷	۲۰	۶۶	۳۳	۲۵	۷۳	۶۱	۳۸
	شیعیان	۷۵	۲۴	۹۰	۷	۶۵	۳۵	۱۱	۸۷	۷۸	۲۰
	اهل تسنن	۴۴	۵۵	۶۹	۲۷	۶۶	۳۲	۳۳	۶۵	۵۱	۴۹
۸	لبنان (کل مردم)	۸۷	۱۳	۷۹	۱۷	۲۱	۷۸	۱۷	۸۱	۸۱	۱۶
	شیعیان	۹۵	۵	۹۳	۳	۱۴	۸۲	۸	۸۷	۹۱	۵
	اهل تسنن	۷۹	۲۰	۶۶	۳۰	۲۸	۷۲	۲۶	۷۴	۷۳	۲۳
	مسیحیان	۸۶	۱۳	۷۸	۱۹	۲۱	۷۹	۱۷	۸۳	۷۸	۱۹
۹	عراق (کل مردم)	۶۰	۳۶	۶۳	۳۳	۳۴	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۳۴
	شیعیان	۸۴	۱۱	۸۹	۷	۱۰	۸۸	۹	۸۹	۸۸	۸
	اهل تسنن	۹	۸۸	۱۰	۸۸	۸۶	۱۱	۸۷	۹	۱۰	۹۰
۱۰	اردن	۲۰	۷۲	۱۹	۷۵	۷۶	۱۹	۷۸	۲۰	۲۳	۷۰
۱۱	فلسطین	۲۹	۶۵	۲۵	۶۹	۶۷	۲۹	۷۲	۲۶	۲۳	۷۲

۸۴	۱۵	۲۰	۷۸	۱۱	۸۸	۸۲	۱۶	۹۰	۸	ترکیه (کل مردم)	۱۲
۲۹	۷۰	۶۳	۳۳	۳۰	۶۹	۱۹	۷۷	۶۶	۳۴	شیعیان	
۹۲	۶	۱۲	۸۶	۷	۹۱	۹۲	۶	۹۴	۵	اهل تسنن	

(زاگی، بوهنرت، کلوگرو، مظلوم و اسکات، ۲۰۱۲: ۲۴-۱۹)

آمار دیگری که بدان استناد می‌شود، آماری است که توسط «مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب»^۱ ارائه گردیده است. این مرکز در نظرسنجی سال ۲۰۲۰ خود به واکاوی دیدگاه مردم غرب آسیا و دیگر کشورهای عرب زبان در مورد عمده‌ترین کشورهای تهدیدکننده امنیت جهان عرب پرداخته که یافته‌های آن در جدول شماره شش ارائه گردیده است. نکته جالب آن که در تمامی کشورهای عرب زبان به جز عربستان سعودی، مردم تهدید اسرائیل و ایالات متحده را بیش‌تر از ایران می‌دانند. به‌عنوان نمونه، در کشور کویت، ۵۰/۸ درصد مردم اصلی‌ترین تهدیدکننده امنیت جهان عرب را اسرائیل می‌دانند، ۳۱ درصد ایالات متحده را اصلی‌ترین تهدیدکننده امنیت جهان عرب، ۱۰/۲ درصد ایران را اصلی‌ترین تهدیدکننده امنیت جهان عرب، ۰/۶ درصد برخی از کشورهای عرب را اصلی‌ترین تهدیدکننده امنیت جهان عرب می‌دانند و الی آخر.

جدول ۶: دیدگاه مردم کشورهای عرب زبان پیرامون کشورهای تهدیدکننده امنیت جهان عرب در

سال ۲۰۲۰

امتناع از پاسخ و پاسخ‌های دیگر	کشورهای دیگر	ترکیه	کشورهای اروپایی	روسیه	[برخی از] کشورهای عرب	ایران	ایالات متحده	(... درصد مردم) اسرائیل [را] اصلی‌ترین تهدیدکننده جهان عرب می‌دانند]	[مردم] کشور پاسخ دهنده
۵/۸	۰/۴	۰/۳	۰/۱	۰/۸	۰/۶	۱۰/۲	۳۱	۵۰/۸	کویت
۱۸/۷	۰/۳	۰	۱	۰/۵	۳/۴	۶/۶	۲۱	۴۸/۵	موریتانی
۸/۷	۰	۰/۱	۰/۱	۰/۳	۵	۹/۵	۲۸/۴	۴۷/۶	اردن
۱۴/۳	۰/۱	۰/۱	۰/۷	۰	۴/۵	۰/۵	۳۳/۴	۴۶/۴	الجزایر
۵/۲	۰/۸	۰/۶	۰/۵	۱/۷	۲/۸	۱۵	۲۹/۵	۴۴	سودان
۲۴/۹	۳	۰/۶	۰/۴	۲/۴	۲/۷	۶/۶	۲۰/۸	۲۸/۷	مراکش
۵/۶	۰/۶	۰/۶	۰	۰/۳	۳	۱۷/۸	۳۴/۳	۳۸	لبنان
۶/۷	۰/۸	۱۲/۲	۲	۲/۱	۳/۹	۱۳/۴	۲۶/۵	۳۲/۵	مصر
۲۷	۰	۰/۴	۱/۵	۰/۲	۱۶	۱/۷	۲۱/۵	۳۱/۸	تونس
۵/۸	۰	۱/۳	۰/۲	۱/۹	۴	۱۸/۵	۳۹/۵	۲۸/۸	عراق
۴/۳	۰/۱	۰/۳	۰/۳	۱	۷/۱	۷/۴	۵۱	۲۸/۶	فلسطین

عربستان سعودی	۱۴/۵	۹/۹	۲۸/۱	۶/۱	۰/۶	۰/۳	۰/۶	۰/۳	۳۹/۷
قطر	۲۸	۲۷	۲۱	۶	۰	۰	۰	۰	۱۸
میانگین	۳۷	۲۹	۱۲	۵	۱	۱	۱	۱	۱۳

(مرکز تحقیقات و مطالعات سیاسی عرب^۱، ۲۰۲۰: ۵)

جمهوری اسلامی ایران به واسطه گفتمان سیاسی - فرهنگی قدرتمند توانسته گفتمان خود را به عنوان یکی از گفتمان‌های اصلی در منطقه غرب آسیا و بالأخص در میان شیعیان مطرح سازد. اگرچه گفتمان سیاسی - فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا در جایگاه «هژمون» قرار ندارد، لکن به مدد قوت گفتمانی خود توانسته با گفتمان سیاسی - فرهنگی ایالات متحده [غرب‌محور] که توسط ایالات متحده مفصل‌بندی^۲ و ترویج می‌شود از یک سو و گفتمان سیاسی - فرهنگی سلفی - تکفیری که توسط عربستان سعودی مفصل‌بندی و ترویج می‌شود از دگرسو رابطه تخصیصی یا مبتنی بر «ضدیت [یا غیریت‌سازی]»^۳ برقرار نموده و درصدد بی‌قرار ساختن «دال مرکزی»^۴ و «دقایق [یا وقته‌های]»^۵ دو گفتمان ایالات متحده [غرب‌محور] و سلفی - تکفیری برآید. ضمن آن که توانسته نسبت به تثبیت معانی برخی از «دال‌های»^۶ گفتمان خود اقدام نماید. بنابراین می‌توان گفت که «زنجیره هم‌ارزی»^۷ گفتمان سیاسی - فرهنگی جمهوری اسلامی بخش‌هایی از جامعه غرب آسیا عمدتاً در میان شیعیان منطقه و برخی از جوامع و گروه‌های اهل تسنن نظیر حماس، جهاد اسلامی و جنبش صابرین در فلسطین را شامل می‌گردد. اگرچه نمی‌توان از این نکته چشم پوشید که «منطق تفاوت»^۸ که مطابق آن بر تفاوت‌ها و اختلافات موجود در عرصه اجتماعی تأکید می‌شود و از طریق آن «زنجیره هم‌ارزی» موجود به هم می‌ریزد، در جامعه غرب آسیا برای تمامی گفتمان‌ها پررنگ و برجسته می‌باشد (هم برای گفتمان جمهوری اسلامی ایران و هم برای گفتمان‌های ایالات متحده [غرب‌محور] و سلفی - تکفیری). از این رو گفتمان سیاسی - فرهنگی جمهوری اسلامی ایران درصدد «ساختار شکنی»^۹ گفتمان سیاسی - فرهنگی ایالات متحده [غرب‌محور]، به عنوان گفتمان «هژمون»^{۱۰} و بی‌قرار ساختن «دال مرکزی» و «دقایق [یا وقته‌های]» گفتمان سلفی - تکفیری می‌باشد که این مهم از طریق «(درون‌گذاری [یا برجسته‌سازی]»^{۱۱} دال‌های مورد نظر خود و «برون‌گذاری [یا

1. Arab Center for Research and Policy Studies (ACRPS)
2. Articulation
3. Antagonism
4. Nodal Point or Master Signifier
5. Moments
6. Signifiers
7. Chain of Equivalence
8. Logic of Difference
9. Deconstruction
10. Hegemon
11. Inclusion

حاشیه‌رانی]»^۱ دال‌های گفتمان‌های رقیب (هم‌گفتمان سیاسی - فرهنگی ایالات متحده [غرب‌محور] و هم‌گفتمان سیاسی - فرهنگی سلفی - تکفیری) میسر خواهد شد. بنابراین می‌توان ادعا نمود که جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه دارا بودن «قدرت مولد» توانسته است گفتمان مشخصی را مفصل‌بندی و ترویج نماید که «زنجیره هم‌ارزی» آن بخش‌هایی از جامعه غرب آسیا عمدتاً در میان شیعیان منطقه و برخی از جوامع و گروه‌های اهل تسنن نظیر حماس، جهاد اسلامی و جنبش صابرین در فلسطین را شامل می‌گردد.

نتیجه‌گیری

بکارگیری رویکردی که براساس آن بتوان ابعاد مختلف قدرت را بررسی و استخراج نمود، یکی از دغدغه‌های پژوهشی محققان بوده است. «مایکل بارت و ریموند دیووال» در مقاله معروف خود با عنوان «قدرت در سیاست بین‌الملل»، به‌منظور تعریف «قدرت» رهیافتی تلفیقی ارائه داده‌اند. این دو محقق با تلفیق نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، چهار نوع قدرت «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری» و «مولد» را استخراج نموده‌اند که از جامعیت کاملی برخوردار است. در این پژوهش ابعاد قدرت «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری» و «مولد» جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر دارا بودن ابعاد چهارگانه قدرت شامل «قدرت اجباری»، «قدرت نهادی»، «قدرت ساختاری» و «قدرت مولد» دارای بُعد پنجم قدرت با عنوان «قدرت معنوی» می‌باشد که قابلیت انطباق بر هیچ یک از رویکردهای نظری در باب «قدرت» را ندارد، لکن به‌عنوان یک منبع بیرونی قدرت که کنش‌گران را تحت تأثیر قرار داده و آنان را در ایفای نقش مثبت در عرصه اجتماع (منطبق بر تعالیم دینی) یاری می‌رساند نمود دارد. بنابراین می‌توان گفت که «قدرت معنوی»، در یک رابطه معنوی بین خالق و مخلوق (در این‌جا کنش‌گر) شکل می‌گیرد و به‌عنوان یک منبع بیرونی قدرت معنا می‌یابد، در صورتی که کنش‌گران قابلیت «شناخت» آن را داشته باشند و بدان معتقد باشند، آن‌گاه به‌عنوان یک «خصوصیت» چنین کنش‌گرانی ایفای نقش می‌نماید. «قدرت معنوی» جمهوری اسلامی ایران و مؤلفه‌های آن شامل «توکل»، «استقامت»، «اعتقاد به امدادهای غیبی الهی»، «شهادت طلبی»، «صبر» و «توسل به ائمه اطهار (علیهم‌السلام)» در رخ‌دادهایی نظیر حمله نظامی مستقیم ایالات متحده به خاک ایران در جریان واقعه طبس؛ دوران جنگ تحمیلی هشت ساله؛ درگیری‌های نظامی ایالات متحده با نیروهای دریایی ایران در خلیج فارس از ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ (۳۰ تیر ۱۳۶۶) لغایت ۲ جولای ۱۹۸۸ (۱۲ تیر ۱۳۶۷)؛ بحران‌های امنیتی - اطلاعاتی از جمله کودتای نوژه و جریان‌های تجزیه‌طلب؛ تحریم‌های اقتصادی؛ پیگیری سیاست‌هایی نظیر Regime Change (تغییر نظام)، مهار، تحریم، تغییر رفتار و نفوذ توسط قدرت هژمون (ایالات متحده) علیه جمهوری اسلامی ایران و ... به این کشور مساعدت نموده است

و توانسته کشور را از گرداب‌ها و بحران‌ها به سلامت عبور دهد. جنگ و بحران‌هایی که وقوع هر یک از آنها در کشورهای دیگر می‌توانست نظام سیاسی مستقر را با فروپاشی مواجه نماید و انسجام و روحیه ملی را تا مرز نابودی و گسست بکشاند.

بعد دیگری از قدرت که در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، «قدرت اجباری» است. «قدرت اجباری» و مصداق اصلی آن یعنی «قدرت نظامی» یکی از پایه‌های اصلی قدرت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. توان نظامی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از نمودهای عینی «قدرت اجباری» مقدرات زیادی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران جهت کنش‌گری به‌عنوان یک بازیگر روابط بین‌الملل قرار داده است. یکی از اثرات مستقیم و عینی دارا بودن «قدرت اجباری»، حفظ بقای جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تهدیدهای نظامی قدرت هژمون (ایالات متحده) می‌باشد. به‌واسطه دارا بودن «قدرت اجباری» است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند پهنای ابرقدرت نظامی را ساقط نماید (ماجرای ساقط نمودن پهنای گلوبال هاوک) و یا پایگاه نظامی آن ابرقدرت را برای اولین بار پس از حمله ژاپن به بندر پرل هاربر در جریان جنگ جهانی دوم، موشک‌باران نماید (ماجرای حمله موشکی به پایگاه عین‌الاسد).

سومین بُعد قدرت جمهوری اسلامی ایران، «قدرت نهادی» می‌باشد. به‌واسطه دارا بودن «قدرت نهادی»، جمهوری اسلامی ایران توانسته است ضمن حفظ بقای خود و متحدان، خود را به‌عنوان یک بلوک قدرت در سطح منطقه غرب آسیا معرفی نماید. این «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران است که اجازه می‌دهد ایران ضمن بهبود کیفیت و کمیت کنش‌گری خود در عرصه روابط بین‌الملل و همچنین در سطح منطقه غرب آسیا، به‌واسطه بهره‌گیری از توان «محور مقاومت» با بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای و جهانی از جمله با کنش‌های تروریستی بازیگرانی نظیر داعش مقابله نماید. «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران همچنین توانسته بر نحوه کنش‌گری و رفتار سیاست خارجی ایالات متحده در سطح منطقه غرب آسیا تأثیر نهاده و آن را تا حدودی مدیریت نماید و اصطلاحاً مبانی محاسباتی آن را تغییر دهد. مضاف بر این موارد، «قدرت نهادی» جمهوری اسلامی ایران مقدرات ایران جهت ایفای نقش فعال در سطح منطقه غرب آسیا در مقابل دیگر قدرت‌های منطقه‌ای را بهبود و تقویت نموده است.

چهارمین بُعد قدرت جمهوری اسلامی، «قدرت ساختاری» می‌باشد. در این پژوهش و به تبعیت از «والتز»، ساختار به‌عنوان «توزیع توانمندی‌های مادی» در نظر گرفته شد. «توزیع توانمندی‌های مادی» در منطقه غرب آسیا نیز با استناد به منابع معتبر بین‌المللی یعنی گزارش برآورد استراتژیک مؤسسه IISS استخراج گردید و نشان داده شد که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرتمندترین و به‌تعبیر دقیق‌تر، توانمندترین کشور در منطقه غرب آسیا دارای «قدرت ساختاری» می‌باشد. در ساختار منطقه غرب آسیا به‌عنوان یک رابطه داخلی که به‌واسطه «توزیع توانمندی‌های مادی» شکل می‌گیرد، موقعیت ساختاری جمهوری اسلامی ایران متفاوت از موقعیت ساختاری عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اردن، کویت، قطر، عمان و غیره می‌باشد. همین موضوع موجب شکل‌گیری نوعی «قدرت ساختاری» برای جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که به‌واسطه «قدرت ساختاری»، جمهوری اسلامی ایران

به‌عنوان یکی از کنشگران و بازیگران اصلی در منطقه غرب آسیا مطرح می‌باشد. ضمناً نباید این نکته را از نظر دور داشت که برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا، نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی و غیره به‌واسطه درک غلط از «قدرت ساختاری» جمهوری اسلامی ایران است که هم‌واره جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک تهدید و کشوری که آماده بلعیدن آنان می‌باشد، در نظر گرفته و به غلط، ایالات متحده را به‌عنوان فرشته نجات خود پنداشته و مبادرت به تأسیس محور غربی-عبری-عربی جهت مهار «قدرت ساختاری» جمهوری اسلامی ایران نموده‌اند. هم‌چنین این نکته مورد بحث قرار گرفت که حتی اگر ساختار را به‌عنوان «توزیع توانمندی‌های مادی» در نظر بگیریم و ساختار بین کشورهای منطقه غرب آسیا را دارای ماهیت و جنبه‌های فرهنگی و تاریخی بدانیم و یا حتی آن را یک «ساختار اجتماعی» مفروض بگیریم، باز هم جمهوری اسلامی ایران دارای «قدرت ساختاری» می‌باشد.

پنجمین بُعد قدرت جمهوری اسلامی ایران، «قدرت مولد» می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه دارا بودن «قدرت مولد» توانسته است گفتمان مشخصی را مفصل‌بندی و ترویج نماید که «زنجیره هم‌ارزی» آن بخش‌هایی از جامعه غرب آسیا عمدتاً در میان شیعیان منطقه و برخی از جوامع و گروه‌های اهل تسنن نظیر حماس، جهاد اسلامی و جنبش صابرین در فلسطین را شامل می‌گردد. بنابراین می‌توان شناخت قدرت پنج‌بُعدی جمهوری اسلامی ایران شامل ابعاد «معنوی»، «اجباری»، «نهادی»، «ساختاری» و «مولد» را اصلی‌ترین یافته پژوهش حاضر دانست.

References

- Adami, Ali; Rezaei, Nima (2016), "The nature and dimensions of the implicit informal regime of region security of the "Islamic Republic" In the West Asian region". Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World, Year 6, Issue 4, 61-89. (In Persian)
- Ajili, Hadi; Rezaei, Nima (2017), "Defensive and offensive realism: A theoretical framework for analyzing the events in the Persian Gulf". National Security Quarterly, Year 8, No 27, 165-198. (In Persian)
- Baldwin, D. A. (2013), "Power and International Relations". In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons. Handbook of International Relations. London, California, New Delhi and Singapore: SAGE Publications Ltd.
- Barnett, M.; Duvall, R. (2005), "Power in International Politics". International Organization, Vol 59, No 1, 39-75.
- Blair, C. P; Jansson, M. (2012), "Sanctions, Military Strikes, and Other Potential Actions Against Iran". Retrieved from Federation Of American Science(FAS) Website: https://fas.org/docs/2012_Iran_and_Global_Economy.pdf
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal (2011), "Power technologies in soft warfare". Quarterly Journal of Strategic Studies, Year 14, Issue 1, No 51, 5-30. (In Persian)

- Eisenstadt, M. (2016), “The Role of Missiles in Iran’s Military Strategy”. Retrieved from The Washington Institute for Near East Policy Website: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-role-of-missiles-in-irans-military-strategy>
- Eisenstadt, M. (2015), “The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, Expediency, and Soft Power in an Era of Disruptive Change”. Retrieved from The Washington Institute for Near East Policy Website: https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/MESM_7_Eisenstadt.pdf
- Flesmes, D.; Nolte, D. (2010), “Introduction”. In Daniel Flesmes. *Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers*, Aldershot: Ashgate.
- Gilpin, R. (1982), *War and Change in World Politics*, New York: Cambridge University Press.
- Hasenclever, A; Mayer, P; Rittberger, V. (2004), *Theories of international regimes*, Sixth printing, New York: Cambridge University Press.
- Hurrell, A. (2010), “Regional Powers and the Global System from a Historical Perspective”. In Daniel Flesmes, *Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers*, Aldershot: Ashgate.
- Leverett, F. L., & Leverett, H. M. (2010), “The United States, Iran and the Middle East's New Cold War”. *The International Spectator*, Vol 45, No 1, 75–87.
- Lipschutz, R. D. (2005), “Global civil society and global governmentality: or, the search for politics and the state amidst the capillaries of social power”. In Michael Barnett and Raymond Duvall. *Power in Global Governance*, New York: Cambridge University Press.
- Lukes, S. (2007), “Power and the battle for hearts and minds: On the bluntness of soft power”. In Felix Berenskoetter and M. J. Williams. *Power in World Politics*, London and New York: Routledge.
- Morgenthau, H. J. (2005), *Politics Between Nations: The Struggle for Power and Peace*. Translated by Homeira Moshirzadeh, Third Edition, Tehran: Office of Political and International Studies. (In Persian)
- Moshirzadeh, Homeira; Masoudi, Heidar Ali (2009), “Identity and Conceptual Domains of International Relations”. *Quarterly Journal of Politics*, Vol 39, No 4, 251-269. (In Persian)
- Moshirzadeh, Homeira (2009), *Evolution in Theories of International Relations*. Fourth Edition, Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books, Humanities Research and Development Center. (In Persian)
- Nazari, Ali Ashraf (2007), “Modern View of the Concept of Political Power”. *Journal of Law and Political Science*, Year 2, No 4, 123-141. (In Persian)
- Nye, J. S. (2008), *The Powers to Lead*, Oxford: Oxford University Press.
- Office of Director of National Intelligence (2009). “National Intelligence Strategy of the United States 2009”. Retrieved from *Office of the Director of National Intelligence (ODNI)* website: http://www.dni.gov/files/documents/Newsroom/Reports%20and%20Pubs/2009_NIS.pdf
- Rahbari, Mahdi (2006), “The Discourse Evolution of Power (Essays on the Conceptual Evolution of Power in the Classical, Middle, Modern, and Postmodern Era)”. *Journal of Law and Political Sciences*, Year 1, No 1, 117-152. (In Persian)

- Rezaei, Nima; Taghavinejad, Seyyed Mojtaba (2011), *US and Iran in Strategic Confrontation; Iran's Countermeasures in a Possible War*, Tehran: Hourmazz Publishing. (In Persian)
- Stairs, D. (1998), “Of Medium Powers and Middling Roles”. In Ken Booth. *Statecraft and Security: The Cold War and Beyond*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Tajik, Mohammad Reza (1998), “Power and security in the postmodern era”. *Discourse*, No 0, 101-135. (In Persian)
- The Arab Center for Research and Policy Studies (2020), “Arab Opinion Toward Iran 2019/2020”. Retrieved from *Arab Center for Research and Policy Studies* Website: <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/Arab-Opinion-Toward-Iran-2019-2020.pdf>
- The International Institution for Strategic Studies (IISS) (2020), “The Military Balance 2016: Modernizing military capabilities; familiar security challenges”. Retrieved from *The International Institution for Strategic Studies(IISS)* Website: <https://www.iiss.org/en/publications/military%20balance/issues/the-military-balance-2016-d6c9>
- The Institute for National Security Studies (2013), “Military Balance Files: Iran”. Retrieved from *The Institute for National Security Studies(INSS)* Website: <http://www.inss.org.il/uploadimages/System Files/iran.pdf>
- Wendt, A. (1995), “Constructing International Politics”. *International Security*, Vol 20, No 1, 71-81.
- Zogby, J; Bohnert, C; Calogero, J; Mazloom, J; Scott, K (2012), “Looking at Iran: How 20 Arab and Muslim Nations View Iran and Its Policies”. Retrieved from *Wilson Center* Website: <https://www.wilsoncenter.org/sites/default/files/iranpollresultsreport.pdf>